

نکاتی در باره متن عکسی و حروفی علی‌نامه

- چو برداشت عمّر ز دنیا قدم زده بر خلافت ز شورا رقم
ز شور فراوان سخن‌ها بخاست چو فتنه سلام [و] سلامت بخاست
(ص ۲، ب ۲۵ - ۲۶)^۱
- ✓ شور در مصراع اول بیت دوم، تحریف شورئ است، و بخاست در نسخه
نخواست است و باید نخواست خوانده شود تا بیت معنی درستی داشته باشد،
بنابراین صورت صحیح بیت این است:
ز شورئ فراوان سخن‌ها بخاست چو فتنه سلام [و] سلامت نخواست
- ابوبکر و عمّر از آن دورتر بگردند مروان را مقهورتر
[شاعر گاهی «را» را به شکل «ر» تلفظ و استعمال کرده است].
(ص ۲، ب ۳۶)

۱. شماره صفحه و بیت (با نشانه ص و ب) در این بخش از مقاله، مربوط به چاپ حروفی علی‌نامه است.

✓ تلفظ صحیح «ر» (= را) باید «ر» (با فتحه) باشد، که اکنون نیز در بسیاری از گویشهای ایران رایج است. در تعداد زیادی از گویشهای زبان دری افغانستان و زبان تاجیکی نیز «ر» تلفظ می‌شود:

من قدّ تو ره (= را) میان گندم دیدم

دَسَمال (= دستمال) تو ره (= را) به جیب مردم دیدم

دَسَمال تو ره بوی کدُم (= کردم) بوی نداد

من بوی تو ره (= را) به جان مردم دیدم

(رحمانی ۱۳۸۲ «رباعیات و دوبیتی‌های مردمی افغانستان»: ۱۳۷)

می‌روی آی (= از) نظرم، یاد کنم یا نکُنم

ای (= این) دل غم زده ره (= را) شاد کنم یا نکُنم

ای (= این) دل غم زده ره (= را) غم زدگان می‌دانن

ای (= این) رفیق کهنه ره یاد کنم یا نکُنم

(امائف ۱۹۸۶ «رباعیهای خلقی تاجیکی»: ۱۳۶)

□ دو کم گشته و رانده از شهر دین ببودند مقهور [و] خوار و حزین

(ص ۳، ب ۶)

✓ کم گشته معنی روشنی ندارد و بهتر است به گم گشته، به معنی «گمراه»، تصحیح شود.

□ ز بهرای مصحف بگشت آن فقیه گزید او ابر خلق غمیری سفیه

(ص ۳، ب آخر)

✓ مصراع اوّل بی معنی است، بگشت مفعول ندارد. شاید در اصل این گونه بوده: ز هر راه مصحف بگشت آن فقیه ... یا: چو از راه مصحف بگشت آن فقیه (=

عثمان)، یعنی: چون عثمان از مسیر دین و قرآن منحرف شد، کسی را مانند عمروعاص نادان بر مردم مستولی کرد.

□ همی بود آن جنگ روزی چهار چو حصنی بُد آن خانه‌اش استوار
(ص ۴، ب ۷۲)

✓ در نسخه بدان جاسس است و مصححان آن را به بُد آن خانه‌اش اصلاح کرده‌اند، که صحیح نیست و صورت درست بُد آن جا پیش (= پی‌اش، پایه‌اش) است، و خوانش بیت چنین می‌شود:

همی بود آن جنگ روزی چهار چو حصنی بُد آنجا پی‌اش استوار

□ نرفتم دمی جز به کام خرد نخفتم شبی جز دوام خرد
(ص ۶، ب ۱۱۷)

✓ معنی دوام خرد روشن نیست و ظاهراً تحریف به بام خرد است:
نرفتم دمی جز به کام خرد نخفتم شبی جز به بام خرد

□ به نیروی یزدان سخن گوی نغز ز طبع معانی^۱ برون گیر مغز
۱. [/ معادی]

(ص ۶، ب ۱۲۱)

✓ مصححان در حاشیه^۱، احتمال داده‌اند که ضبط درست معانی می‌تواند معادی، به معنی «دشمنان» باشد. با این احتمال، مصراع بی‌معنی می‌شود و صحیح همان معانی است. شاعر در جای دیگر طبع سخن آورده است:

... بگنیم ز طبع سخن مغز من / ب ۹۶۸۵

□ ز بی‌راستان مردمانی عدیل نشان‌ها دهم هم اُرت باید دلیل
 دلیلی که دارد نشان بی‌قیاس ز بی‌داستانان نادین‌شناس

(ص ۷، ب ۱۳۴ - ۱۳۵)

✓ معنی ز بی‌داستانان مبهم است. اگر داستانان جمع داستان (= حکایت) باشد، بی را می‌توان پی، به معنی «دنبال»، خواند، و معنی بیت نیز چنین است: دلیلی که از دنبال، نشانهای زیادی از داستانهای دین‌ناشناسان دارد.

□ چو شد کشته عثمان مروان نخست ابا عمرک عاص پنهان نشست

(ص ۷، ب ۱۳۹)

✓ اگر نخست را به بجست اصلاح کنیم، هم مصراع معنای بهتری پیدا می‌کند، و هم عیب قافیه برطرف می‌شود.

□ دگر گفت وی نیز شایسته نیست چنین میر در شرع بایسته نیست

(ص ۷، ب ۱۴۶)

✓ در نسخه، به جای چنین، چنو (= چون او) است.

□ چنین گفت عمار شیرین‌سخن بدان نام‌داران آن انجمن

کنون پیش‌تر ز آسمان این زمان شوم نزد شیر خدای جهان

(ص ۸، ب ۱۶۷ - ۱۶۸)

✓ در نسخه از آسمان است و مصححان از را، برای رعایت وزن، ز آورده‌اند؛ مصراع به هر صورت بی‌معنی است، و از آسمان و ز آسمان نادرست و شکل صحیح باید از شمان (= از شما) باشد تا مصراع معنی درستی پیدا کند. کلمه شمان (با صامت غیر اشتقاقی π پس از مصوت بلند) به جای شما، در متون دیگر نیز دیده می‌شود. (نک. صادقی ۱۳۸۳: ۱ - ۵). بنابراین صورت درست بیت این است:

کنون پیش‌تر از شمان این زمان شوم نزد شیر خدای جهان

□ خبر داد قنبر علی را از این علی گفتشان اندر آرید هین

(ص ۹، ب ۱۹۱)

✓ از آنجایی که ضمیر «شان» (در گفتشان) جمع است، مرجع آن قنبر نمی‌تواند باشد بلکه گروهی است که نزد در خانه علی (ع) جمع شده‌اند، بنابراین صورت درست فعل را باید اندر آید، یعنی «داخل شوید»، بدانیم.

□ بگفت آن زمان آفتاب هدی ز من تان چه کام است از ابتدا

(ص ۱۰، ب ۲۰۲)

✓ کلمه کام، به معنی «خواسته، خواهش»، با سه نقطه روی حرف «ک» (کام) نشان داده شده تا گام تلفظ شود. در منظومه کهن ورقه و گلشاه نیز دو بار کام با تلفظ گام (با کاف سه نقطه، یعنی کام) آمده است. (نک. صادقی ۱۳۹۰: ۲۰۴)

□ تو گفتمی مگر مصطفی زنده شد و یا مسجد از نور آکنده شد

(ص ۱۰، ب ۲۱۵)

✓ از موارد معدود دیگر که حرف گاف در نسخه با سه نقطه روی «ک» نشان داده شده، آکنده در بیت بالاست و باید آکنده (با گاف) ضبط شود، نه آکنده (با کاف).

□ کرا راه بر بی‌خیانت بود به هر دو جهان بی‌ملاحت بود

(ص ۱۳، ب ۲۸۰)

✓ مصححان فعل «بر» را در راه‌بر (= راهبر، رهبر) حرف اضافه دانسته، و در نتیجه صفت بی‌خیانت، به معنی «امین، صادق»، را اسم فرض کرده و در نمایه لغات (ص ۵۴۶) آن را «بی‌خیانتی، صداقت» معنی کرده‌اند. صفت بی‌خیانت در ابیات ۱۰۷۴، ۲۰۱۹، ۹۴۲۲ نیز آمده است.

□ اگرمان بر این غم بود چاره‌گر تو مر عهد ما را شکسته شمر

(ص ۱۷، ب ۳۴۶)

✓ در این بیت طلحه به عبدالله بن عامر می‌گوید: اگر غم من و زبیر را چاره‌ساز باشی، بیعت ما را شکسته بشمار؛ بنابراین فعل بُود را باید به بُوی اصلاح کرد.

□ بگفت او که پنهان [از] این انجمن به هر حال زی مکه باید شدن

(ص ۱۷، ب ۳۶۸)

✓ مصححان از را در مصراع اضافه کرده‌اند، در حالی که پنهان، بدون حرف اضافه از، یعنی پنهان این انجمن، صحیح است. همچنین حرف اضافه زی، به معنی «به سوی، به طرف»، در نسخه زین است و بارها در این اثر به هر دو صورت زی و زین به‌کار رفته است و مصححان در تمام موارد زین را به زی تغییر داده‌اند، در حالی که زین > زی، با توجه به تحوّل آوایی افزوده شدن صامت غیر اشتقاقی n بعد از مصوّت بلند در پایان برخی از کلمات، صحیح است. هم‌اکنون نیز در زبان تاجیکی، کلمات سو، قالی، کاشی، کُشتی؛ سون، قالین، کاشین، کُشتین تلفظ می‌شود. (برای این تحوّل آوایی و شواهد آن، نک. صادقی ۱۳۸۳: ۱ - ۵)

□ به دیدار عبدالله عامری شدند شاد آن همسر سامری

(ص ۱۸، ب ۳۹۵)

✓ در مواردی کاتب از را ان (= آن) نوشته، از جمله در مصراع بالا، که باید از باشد:

به دیدار عبدالله عامری شدند شاد از همسر سامری
یعنی: با دیدن عبدالله عامری، از آن همتای سامری (یعنی از عبدالله عامری) شاد شدند.

□ که دیوانه گشتید شما تا کنون به بد راهتان دیو شد رهنمون

ز تیمار حیدر دگر باره سر همی برد خواهید اکنون به در

(ص ۲۰، ب ۴۳۶ - ۴۳۷)

✓ در نسخه کشتند ما است و مصححان آن را به گشتید شما اصلاح کرده‌اند، و با وجود این مصراع معنی روشنی ندارد. اگر مصراع را به صورت «که دیوانه گشتید شما یان کنون» تصحیح کنیم، معنی درستی پیدا می‌کند.

تیمار در مصراع اول بیت دوم به احتمال زیاد تحریف پیمان است، یعنی: از پیمان (= بیعت) حیدر بار دیگر سر به در خواهید برد (= سرپیچی خواهید کرد).

□ به طلحه بگفت در زمان آن برید سخن‌های بدان که گفتش ولید

[/ سخنها بدان‌سان]

(ص ۲۱، ب ۴۴۳)

✓ مصححان صورت درست بدان را، در حاشیه، سخنها بدان‌سان حدس زده‌اند، که از نویسه بدان در نسخه دور است. اگر بدان را به بُرآن اصلاح کنیم، هم به نویسه بدان نزدیک است و هم با معنی ابیات مناسب است.

□ سخن گفته است از سر راستی نجستست در جان ما کاستی

زبیر آن زمان گفت خاموش باش میندیش از این لُعبه باهوش باش

(ص ۲۱، ب ۴۴۶ - ۴۴۷)

✓ در نسخه کعبه نوشته شده و مصححان آن را تحریف لُعبه دانسته و در نمایه لغات (ص ۵۶۸) آن را «احمق، نادان» معنی کرده‌اند. کعبه احتمالاً نوشت نادرست گفته است، نه لُعبه.

□ در آن وقت زان جای طلحه چو ابر به مکه درون شد به مانند ابر

(ص ۲۱، ب ۴۵۲)

در نسخه دوان رفت نوشته شده، نه در آن وقت.
 به نزد تو ما زین سپس آمدمیم نه از روی ناز و طرب آمدمیم
 (ص ۲۲، ب ۴۷۰)

معنی زین سپس در مصراع مفهوم نیست و به احتمال زیاد باید زین سبب باشد.

□ برفتند هر دو ز کین و ستیز بدان تا سپارند کار پریز
 (ص ۲۳، ب ۵۰۲)

✓ پریز، به معنی «جنگ و نبرد»، بارها در این اثر تکرار شده و در نسخه همه جا با حرف «ب» (بریز) است و مصححان در تمام موارد آن را با «پ» (پریز) آورده‌اند. بریز در لغت‌نامه دهخدا، به معنی «جنگ و نبرد»، نیامده است و در متون کهن شناخته هم کمتر به کار رفته؛ از جمله این متون یکی ورقه و گلشاه است:

فگند اسپ را در میان بریز ز کینه برآهیخت شمشیر تیز (ص، ۳۸)
 و دیگری داراب‌نامه بیغمی:

بزد دست در نیزه بهزاد نیز بغرید چون رعد وقت بریز (ج ۲، ص ۶۷۷)
 در کوش‌نامه گونه فریز آمده است:

در آمد به مغز دلیران ستیز هوا شد یر از گرد و خاک فریز (ص، ۳۳۳)
 (نک. صادقی ۱۳۹۰: ۲۱۴)

□ نگر تا چه مکر آورد در به در بر دین احمد گزین بشر
 (ص ۲۴، ب ۵۲۰)

✓ در نسخه ابر است، نه بر.

□ وز آن روی چو پیک اندر رسید به نزد حمیرای رکن سدید
 (ص ۲۴، ب ۵۲۷)

✓ مصراع دوم در نسخه، بنزد حمیرا رکن شدید است و مصححان آن را به صورت بالا تصحیح کرده‌اند، که درست نیست و باید چنین باشد: به نزد حمیرا ز گبر شدید و خلاصه معنی بیت نیز این است: یکی از طرف گبر شدید (= معاویه) نزد حمیرا (= عایشه) آمد. شدید در بیت ۱۰۹۹۵، در ترکیب پلید شدید نیز آمده است.

□ وز این روی عبدالله عامری رسیدند هر جای چون سامری
(ص ۲۴، ب ۵۳۰)

✓ هر جای صحیح نیست و مطابق نسخه باید هر چار (= هر چهار) باشد، یعنی چهار نفر از مخالفان حضرت علی (ع)؛ عبدالله عامری، مروان بن حکم، طلحه، زبیر.

□ اگر میر بد کشته بر مؤمنان منم مادر مؤمنان بی‌گمان
(ص ۲۵، ب ۵۴۸)

✓ در این بیت، عایشه می‌گوید: اگر علی امیر مؤمنان شده، من نیز بی‌گمان مادر مؤمنانم، بنابراین کشته در مصراع اول باید گشته باشد.

□ دگر باره گفتش که آن روز ما به ناگه در آمد گزین مرتضی تو کردی گران روی بر میر دین که بر ابن عم نبی مهربان تو گفتمی به دل دوست دارم ورا از آن روی گفتم که در خان من همه جمع بودیم با مصطفی نشاندش ورا نزد خود مصطفی به تو گفت آن‌گه رسول امین نهران تو اکنون به من شد عیان شب و روز هم غم‌گسارم ورا... نیابت همی داشت جانان من
(ص ۲۶، ب ۵۶۵ - ۵۷۲)

✓ در این ابیات گفتار ام سلمه (یکی از زنان حضرت رسول) خطاب به

عایشه است و مجموع ابیات بدین مضمون است که: امّ سلمه بار دیگر به عایشه گفت، همه ما با حضرت رسول جمع شده بودیم و ناگهان حضرت علی داخل شد و رسول او را نزد خود نشانند، و تو رویت را از حضرت علی برگرداندی. و آن وقت حضرت رسول به تو گفت که با این عمل نیت تو بر من معلوم شد که پسرعموی مرا دوست نداری. و تو در جواب گفتی که او را قلباً دوست دارم و شب و روز غمخوار او هستم و سبب روی برگردانیدم از علی آن است که از وی شرم کردم، زیرا تو ای جانان من در خانه من نوبت داشتی و می‌بایست نزد من می‌بودی.

مصراع اول بیت چهارم بی‌معنی است و نویسه آن در نسخه چنین است: که بر ابن عمم سی مهربان. و آن را باید این‌گونه خواند: که بر ابن عمم نی (= نیستی) مهربان. با این خوانش، توضیح مصححان در حاشیه کتاب، که «مهربان مخاطب است» صحیح نیست.

از آن روی گفتم (= از آن سبب گفتم) در مصراع اول بیت آخر، با توجه به مضمون شعر، درست نیست، زیرا عایشه به حضرت علی حرفی زده بود بلکه رویش را هنگام آمدن وی، برگردانیده بود، بنابراین فعل گفتم را باید به کفتم تصحیح کرد. روی کفتم یعنی «روی خود را برگردانیدم».

کفتن (= کیفیتن)، با بن مضارع کیب، به معنی «منحرف و متمایل کردن» است:

«و از دین حق به دین باطل بکیفتشان» (نسفی ۱۳۵۳: ۸۰)؛
«مکیب یعنی از راستی به جایی دیگر مکش به کزی، شهید گفت:

... یا رب بیافریدی رویی بدین مثال خود رحم کن بر امت و از راهشان مکیب»

(اسدی طوسی ۱۳۱۹: ۲۲ - ۲۳)

مصححان در حاشیه کتاب، در باره بیت آخر، نوشته‌اند: «ارتباط این بیت با ابیات قبل و بعد مشخص نشد».

با توجه به توضیحات بالا، ارتباط این بیت با ابیات دیگر معلوم است.

□ فراموش کردی که پیش نبی چه گفتت در آن روز بهر علی؟
(ص ۲۷، ب ۵۸۳)

✓ گفتت در این بیت باید گفتی باشد.

□ ابا اشتر و جامه ده بدره زر عطا کرد بر عایشه بی‌مکر
حمیرا بر آن میر کرد آفرین مباد دلت گفت هرگز حزین
پس آن دیگ سردش ازو گرم شد چو موم آهن سرد وی گرم شد
(ص ۳۳، ب ۷۲۵ - ۷۲۷)

✓ بی‌مکر در مصراع دوم بیت اول، درست نیست و باید بی‌مگر، به معنی «بی‌چون و چرا، بی‌تردید» باشد. بی‌مگر، به همین معنی، بارها در این کتاب به‌کار رفته است. مباد در مصراع دوم بیت دوم، باید مبادا باشد، همان‌گونه که در نسخه آمده است. مصراع دوم بیت آخر، از نظر معنا و قافیه صحیح نیست و بی‌تردید آهن سرد وی گرم شد، تحریف آهن سخت وی نرم شد، است.

□ شدند آن زمان آن همه سرکشان به نزد ولید دلاور دوان
(ص ۳۳، ب ۷۳۲)

✓ در نسخه همه سرکشان است و مصححان ظاهراً برای موزون شدن بیت، آن را به آن همه سرکشان تغییر داده‌اند. اگر همه را با تشدید حرف میم (همه سرکشان) بخوانیم، هم وزن مصراع درست می‌شود و هم اینکه در متن تصرفی نکرده‌ایم. دوان در مصراع دوم، احتمالاً باید روان باشد.

□ به نزد حمیرا فرستاد کس که ما را نشستن در این خانه بس...

همه ساخته زی حمیرا شدند چو در عهدها ناشکیبا شدند

(ص ۳۴، ب ۷۳۸، ۷۴۲)

✓ مصححان عهدها را قیاساً به جای سستها، که در نسخه آمده، و معنایی ندارد، قرار داده‌اند. این تصحیح درست نیست. صورت صحیح کلمه در مصراع، با توجه به مصراع دوم بیت اول (... نشستن در این خانه بس) و نویسه سستها، بی‌گمان بیت‌ها، به معنی «خانه‌ها»، است:

همه ساخته زی حمیرا شدند چو در بیت‌ها ناشکیبا شدند

□ بمانند ایدر زمانی دگر که تا من بیایم ز خانه به در

(ص ۳۴، ب ۷۴۶)

✓ بمانند را باید به بمانید اصلاح کرد.

□ همی رفت در گرد عسکر سپاه ز گرد سپه گشتی گیتی تباه

(ص ۳۵، ب ۳۵)

✓ مصححان در مصراع یکم، نویسه گرد را با تلفظ گرد، به معنی «پیرامون، اطراف»، آورده‌اند. از آنجایی که در بیت قبل گفته شده، شتربان شتر عایشه را مانند دود از مکه بیرون برد، بنابراین گرد را باید گرد، به معنی «غبار»، تلفظ کرد، یعنی: لشکر در گرد و خاک عسکر (نام شتر عایشه) حرکت می‌کرد.

□ بدو گفت ای سید این زمان همی خواندت مادر مؤمنان

(ص ۳۶، ب ۷۸۹)

✓ ای سید این زمان را باید ای سیدی این زمان، یعنی «ای سرور من الآن...»، دانست. شاعر در جای دیگر نیز گفته است:

بدو گفت یا سیدی این زمان سخن گفت باید به تیغ و سنان
ب ۸۷۶۲؛ همچنین، نک. ب ۷۴۷۷

□ حمیرا چنین گفت آزرده‌وار که از وی بخواهد کسی زینهار
جهان‌آفرین یادمان یار بس که به زو کسی نیست فریادرس
(ص ۳۶، ب ۷۹۸ - ۷۹۹)

✓ پیش از بیت اول، گفته شده که عبدالله بن عمر از یاری دادن به
عایشه خودداری می‌کند و این را به عایشه خبر می‌دهند. در بیت اول
عایشه با آزرده‌گی می‌گوید که کسی از وی (= عبدالله بن عمر) کمک
نمی‌خواهد. و در بیت دوم می‌گوید خداوند یار ما است و کسی بهتر از
او فریادرس نیست.

با این توضیح، بخواهد، در مصراع دوم بیت اول، باید به نخواهد
اصلاح شود:... که از وی نخواهد کسی زینهار
یادمان یار در مصراع، معنای درستی ندارد، و نویسه آن در نسخه
یادمان مار است، و بی‌گمان باید بادممان یار خوانده شود تا مصراع معنی
صحیحی داشته باشد: جهان‌آفرین بادممان یار بس...

□ پس آن روز را شب سیه کرد روی فرو شست تا پای شب تیره‌موی
(ص ۳۷، ب ۸۱۵)

✓ فرو شست در مصراع مفهوم نیست و به احتمال زیاد تحریف فرو هشت، به
معنی «رها کرد به پایین» است.

□ چو بنوشت وی نامه‌ای همچنین فرستاد زی بصریان حزین
(ص ۳۷، ب ۸۲۳)

✓ در نسخه بنمشت است و مصححان آن را به بنوشت اصلاح کرده و بنمشت را در حاشیه آورده‌اند. در همین صفحه (بیت ۸۱۷ و ۸۱۹) نویسه‌های نبشت و نوشته نیز مشاهده می‌شود.

بنمشت، با توجه به ابدال دو صامت لبی و واگذار «ب / م»، در نبشت و نمشت (قس. غزب / غزم، نقب / نقم) صحیح است.

□ از آن جایگاه بر گرفت او که بود همی رفت تا حیّ حرب او چو دود...
 بگوئید ما را کنون خاص و عام در اول که این جای را چیست نام
 بگفتندش ای مادر مؤمنان بود نام وی خوب نیکو از آن*
 * [نام این جایگاه در تاریخ «حوأب» ثبت شده ولی شاعر آن را به تصحیف «خوب» خوانده و با آوردن «نیکو» خواسته ایهام ترجمه بسازد.]

(ص ۲۸، ب ۸۳۵ و ۸۴۲ - ۸۴۳)

✓ درباره حرب او، در مصراع دوم بیت نخست، باید گفت که این نویسه تحریف حوأب است. حوأب، چنانکه در مصراع گفته شده، حیّ، یعنی «قبیله و بطن» نیست، بلکه «آب یا موضعی بوده متعلق به طائفه بنی کلاب، نزدیک بصره (نک. ابن منظور ۱۹۸۸: ۳ / ۶؛ مسعودی ۱۳۶۵: ۱، ۷۱۴ - ۷۱۵؛ اعثم کوفی ۱۳۷۲: ۴۱۱ - ۴۱۲).

مصححان به سبب آنکه این تحریف از نظرشان پنهان مانده، در مورد نویسه خوب (مصراع دوم بیت ۸۴۳) در حاشیه، همان‌گونه که نشان داده‌ایم، گفته‌اند، خوب تصحیف حوأب است و «[شاعر] با آوردن نیکو خواسته ایهام ترجمه بسازد».

نظر مصححان در مورد این تصحیف صحیح است، ولی این نظر که شاعر نام حوأب را شناخته و آن را خوب خوانده و خواسته با نیکو ایهام ترجمه بسازد، درست نیست؛ زیرا شاعر با تاریخ وقایعی که نقل کرده، در حدّ خود آشنا بوده و بی‌گمان حوأب و حدیث مربوط به آن را می‌شناخته و این تحریفات از طرف کاتب نسخه بوده است.

به نظر می‌رسد که در مصراع بود نام وی خوب نیکو از آن به‌جز تحریف حوَاب، تحریفات دیگری هم وجود داشته باشد، زیرا مصراع کلاً آشفته است و معنی درستی از آن فهمیده نمی‌شود. شاید صورت‌های درست آن از این‌گونه بوده است: بُود نام وی نیک حوَاب بدان یا بُود نام حوَاب تو نیکو بدان از آنجایی که طرح چند بیت دیگر در این مقاله، مربوط به واقعه حوَاب است، باید یادآوری کرد که به گفته منابع، عایشه همراه طلحه و زبیر برای جنگ با حضرت علی (ع) از مکه به سوی بصره می‌رود، و در بین راه به موضعی به نام حوَاب می‌رسد. سگ‌های آنجا به عایشه پارس می‌کنند و عایشه سخن پیغمبر را به یاد می‌آورد که به او گفته بود: «زنی از زن‌های من به آبی رسد که آن را حوَاب گویند و سگان آن موضع در روی او بانگ کنند. ای حمیرا، زنهار که تو آن زن نباشی» (اعثم کوفی ۱۳۷۲: ۴۱۱؛ و نک. یعقوبی ۱۳۶۶: ۱، ۷۸ - ۷۹). بنابراین عایشه از جنگ منصرف می‌شود و تصمیم به بازگشت می‌گیرد، ولی به دروغ به او می‌گویند که نام این‌جا حوَاب نیست و او را به رفتن بصره و خون‌خواهی عثمان راضی می‌کنند.

□ زبیر اندر این بُد که کُرده سگی خروشنده شد در سِتیز بی‌شکی

(ص ۳۹، ب ۸۳۹)

✓ سِتیز در مصراع دوم، در نسخه ستر نوشته شده و مصححان آن را سِتیز خوانده و در نمایه لغات (ص ۵۵۹) «ستیز» معنی کرده‌اند. ستر، با توجه به مضمون واقعه حوَاب، باید تصحیف شتر باشد.

□ ولید اندر این حال گفت ای زبیر ز بن چون بجستی تو این کار خیر؟...

زبیر اندر آن عجز خاموش گشت همه کعبه وی فراموش گشت

(ص ۴۰، ب ۸۷۲ و ۸۷۶)

✓ بجستی در نسخه با نویسه نحستی است، و با توجه به مضمون شعر، باید نجستی خوانده شود.

مصححان کعبه را در مصراع، «مقصود، موضوع» معنی کرده‌اند (نک).
نمایه لغات، ص ۵۶۶).

نویسه کعبه در این جا با توجه به مضمون ابیات، به احتمال زیاد، تحریف گفته است.

□ از آن پس در آمد سواره ز راه که آمد حمیرا هم از گرد راه
(ص ۴۱، ب ۸۹۴)

✓ از آنجایی که سواره در مصراع، معنی لغوی خود را افاده نمی‌کند، باید به سواری (با یاء نکره‌ساز) اصلاح شود.

□ چو بنوشت نامه هم اندر زمان
به دست حسین نور چشم نبی
فرستاد حیدر بر کوفیان
بدو گفت ایا شمع جان پدر
امید بتول آفتاب وصی
تو این نامه من سوی کوفه بر
به عمّار فرخنده گفت آن زمان
عدیل حسین باش ایا پاک‌جان
(ص ۴۱ - ۴۲، ب ۹۱۴ - ۹۱۷)

✓ در این ابیات و بیت‌های بعد، گفته شده که حضرت علی(ع)، امام حسین(ع) و عمّار یاسر را برای دعوت مردم، به کوفه فرستاد، ولی در منابع تاریخی، امام حسن(ع) و عمّار یاسر ذکر شده (نک). یعقوبی ۱۳۶۶: ۲، ۷۹؛ طبری ۱۳۶۲: ۶، ۲۴۰۰؛ اعثم کوفی ۱۳۷۲: ۴۱۳).

□ به مانند بادی به فرمان پیر
برفتند آن دو یل گردگیر
(ص ۴۲، ب ۹۲۱)

✓ به احتمال پیر باید تحریف میر باشد، و منظور از آن حضرت امیر (ع) است.

□ ز شادی به یکبارگی کوفیان برفتند نزد حسین تازیان

(ص ۴۲، ب ۹۲۴)

✓ همان‌گونه که اشاره کردیم، طبق روایات تاریخی، به جای حسین باید حسن باشد.

در نسخه، به جای تازیان، تازنان است. تازنان، به معنی «شتابان، تند، باسرع» بارها در این کتاب به کار رفته و مصححان همه جا آن را به تازیان تغییر داده‌اند و در نمایه لغات (ص ۵۴۸) نوشته‌اند: «تازنان: ظاهراً تصحیف تازیان است: در حال دو، دوان دوان».

تازنان کاملاً صحیح است و بارها در شاهنامه و متون منظوم دیگر به کار رفته است:

بفرمود تا نوذر نامدار شود تازنان پیش سام سوار
(فردوسی ۱۳۸۶: ۱، ۱۷۴)

هر دو رفتند تازنان بر زال گفت دستور باز گو احوال
(سنایی ۱۳۸۲: ۳۰۱)

تازنان را باید از ماده تازَن > تازان (با مصدر تازنیدن > تازانیدن) دانست.

□ پس از طلحه گفت و زبیر عوام سخن برملا پیش آن حاضران

(ص ۴۲، ب ۹۳۶)

✓ در نسخه به جای حاضران، خاص و عام آمده، که بارها در این اثر تکرار شده، و معلوم نیست مصححان به چه سبب آن را به حاضران تغییر داده‌اند.

□ گسی کرد و گفتش از اعدای دین بر آور دمار ای شجاع گزین

(ص ۴۵۲، ب ۹۸۶)

✓ از در نسخه کر است، و باید کز خوانده شود.

□ برآهیخت شمشیر و گفتا سرت بیرم نهم بی گمان در برت

(ص ۴۶، ب ۱۰۱۸)

✓ در نسخه براهخت (= برآهخت، بدون «ی») آمده، و بهتر است همین ضبط حفظ شود.

□ علی شادمان شد و کرد آفرین بر آن خاتون زاهد پاک‌دین

(ص ۴۷، ب ۱۰۳۱)

✓ مصححان واو عطف را در مصراع بالا، و موارد دیگر، برای نشان دادن تلفظ آن در شعر، با فتحه آورده‌اند. واو عطف در شعر، برای رعایت وزن، $u = O$ تلفظ می‌شود و حرف آخر کلمه پیش از آن را هم می‌توان مشدد خواند و هم با همزه قبل از O .

□ تو دانی که جایی که غوغا بود در او چیره مردم مدارا بود

(ص ۵۱، ب ۱۱۲۷)

✓ مصححان در حاشیه، چیره را ممال چاره حدس زده‌اند. به احتمال صورت درست مصراع از این گونه بوده است: ... در او چاره هر دم مدارا بود

□ بیامد به یک ذره اندر دلش از آن گفته‌ها اندر آب و گلش

(ص ۵۱، ب ۱۱۳۱)

✓ بیامد در مصراع نامفهوم است. در نسخه نیامد است و همین ضبط صحیح است.

□ حسن زین سخن تیز بر پای خاست به تو گفت شد کار اسلام راست؟! ...

بدانسته شد رازهامان کنون تو فردا بدانی که این کار چون...
حسن این سخن گفت برخیز هین تو ای ابن عباس پاکیزه‌دین
برون آمدند آن‌گه آن سیّان از آن جا و رفتند اندر زمان

(ص ۵۱ - ۵۲ ب ۱۱۳۷، ۱۱۳۹، ۱۱۴۱، ۱۱۴۳)

✓ این ابیات مربوط به سخنان امام حسن(ع) خطاب به طلحه است. رازهامان در مصراع صحیح نیست و در نسخه رازهامان است، که باید رازهاتان خوانده شود. در مصراع اوّل بیت سوم، اگر حسن را تحریف پس یا پس از بدانیم رابطه نحوی کلمات و معنای مصراع مشخص و روشن می‌شود:

پس / پس از این سخن گفت برخیز هین تو ای ابن عباس پاکیزه‌دین
سیّان در مصراع بی‌وزن و معناست و باید غلط چاپی باشد و صورت صحیح، همان‌گونه که در نسخه آمده، سیّدان است.

□ همه انبیا و همه اوصیا برستند از بدکسان در بلا

(ص ۵۲، ب ۱۱۵۱)

✓ برستند، که مطابق نسخه در مصراع بالا آمده، اشتباه و به احتمال زیاد تحریف بُدستند (= بوده‌اند) است.

□ حمیرا چنین گفتشان زان سپس که ما را از این مکر و دستانش بس

ز هر در بر وی ببايد شدن چه کز بودنی‌ها بخواهد بُدن

(ص ۵۴، ب ۱۱۸۹ - ۱۱۹۰)

✓ ببايد در نسخه بدون نقطه و به شکل سايد، و چه کز به صورت چه کر نوشته شده و باید نباید و چه گر (= اگرچه) خوانده شود. با این خوانش، صورت درست بیت و معنی ابیات چنین است:

ز هر در بر وی نباید شدن چه گر بودنی‌ها بخواهد بُدَن
یعنی: حمیرا بعد از آن به طلحه و زبیر گفت که مکر و نیرنگ علی برای ما بس
است، و به هیچ‌گونه نباید نزد او رفت؛ اگرچه مقدرات به وقوع خواهد پیوست.

□ علی کرد پس روی سوی زبیر بدو گفت سیر آمدستی ز خیر
فراموش کردی مگر آن خبر که با ما نبی دادت اندر سفر
چو در بادیه مصطفی داشت سخت به دست اندر انگشت آن نیک‌بخت...

(ص ۵۵، ب ۱۲۱۹ - ۱۲۲۱)

✓ مصححان نویسه انگشت را در نسخه، به انگشت اصلاح کرده‌اند، که اشتباه
است و آن را باید به انگشت (= انگشت تو) تصحیح کرد، و معنی ابیات این
است که: علی (ع) رو به زبیر کرد و گفت: مگر از خیر سیر شدی و آن خبری را
که پیغمبر در سفر به تو گفت فراموش کردی؟ هنگامی که پیغمبر نیک‌بخت
انگشت تو را محکم در دست خود گرفته بود و...
همین ماجرا در الفتح نیز ذکر شده است:

«پس، امیرالمؤمنین گفت: دیگر بار بر تو سوگند می‌دهم یاد داری روزی که
رسول خدا (ص) از سرای عمرو بن عوف می‌آمد و تو در خدمت او بودی و او
دست تو گرفته بود؟...» (اعثم کوفی ۱۳۷۲: ۴۲۶).

□ پیمبر تو را گفت کز بعد من بسی رنج بیند ز تو بوالحسن
زنی از زنان مرا بر خطا کنی تو به جنگ علی مبتلا
چو آن گوش تو از نبی این شنید یکی باد سرد از جگر برکشید

(ص ۵۵، ب ۱۲۲۷ - ۱۲۲۹)

✓ در ادامه ماجرا، در ابیات بالا، علی (ع) به زبیر می‌گوید که پیغمبر به
تو در آن روز گفت که علی از تو رنج زیادی می‌بیند و تو زنی از زنان

مرا به جنگیدن با علی مواجه می‌کنی، و در بیت آخر، چون زیر این سخنان را از علی می‌شنود، آه سردی از جگر می‌کشد، بنابراین مصراع اول بیت آخر، اشتباه است و آن را باید بدین صورت اصلاح کرد:
چون آن گوش او از علی (یا: از وصی) این شنید یکی باد سرد از جگر برکشید

□ یکی هودجی بد بدان عسکرش که از سرخ یاقوت بُد افسرش
فرو هشته کردش حُلّی از سَطَب به گوهر مرصّع به رنگ رطَب
(ص ۵۷، ب ۱۲۷۳ - ۱۲۷۴)
✓ کردش در مصراع بی‌معناست و صحیحِ گردش، یعنی «دورِ هودج، اطراف هودج»، است.

□ مقدّم در آید ای سرکشان که تا ما بویینیم زی حربشان
۱. رویم جربشان

(ص ۶۲، ب ۱۳۷۲)
✓ نویسهٔ مصراع دوم در نسخه بدین شکل است: کما ما بویینیم رویم حرشان، و باید این‌گونه خوانده شود: که تا ما بویینیم رویم حربشان. مصححان بویینیم را بویینیم و رویم را زی ضبط کرده‌اند و «ح» کوچک زیر «ح» در حربشان را نقطه دانسته و در حاشیه جربشان گفته‌اند. رسم‌الخطّ بویینیم نشانگر تلفظ آن به گونهٔ bobinim است، که در برخی از متون کهن نیز این رسم‌الخطّ دیده می‌شود. بنابراین مصراع دوم با ضبط مصححان، بی‌معنی است، ولی با این خوانش: که تا ما بویینیم، رویم حربشان، معنی بیت چنین می‌شود: ای سرکشان ابتدا شما به میدان بروید، تا ما شما را مشاهده کنیم و بعداً به حرب آنها برویم.

□ تو ای طلحه بر میسره از سنان بیاور یکی حمله با دشمنان
(ص ۶۲، ب ۱۳۸۴)

✓ کاتب حروف اضافه را در بیت بالا جابه‌جا نوشته و در نتیجه معنی شعر مبهم شده است. صورت درست بیت باید چنین باشد:
تو ای طلحه از میسره با سنان بیاور یکی حمله بر دشمنان

□ بزد چم از آن قلب لشکر علی به یک‌سو شد از راه شیر ملی
(ص ۶۳، ب ۱۴۰۵)

✓ بزد چم در نسخه بدون نقطه، و به صورت برد حم است، که مصححان آن را بزد چم خوانده و چم را در نمایه لغات (ص ۵۵۰) «آماده و مهیا» معنی کرده‌اند. این خوانش و معنا صحیح نیست و قرائت درست بزد خم، به معنی «سریع دور شد» است و بیت نیز چنین معنی می‌دهد: علی - شیر توانا - از قلب لشکر به سرعت دور شد و به طرف دیگر رفت. در لغت‌نامه دهخدا خم زدن و خم‌زده، به معنی «گریختن» و «گریخته، فرار کرده»، با پنج شاهد شعری آمده، و در مصطلحات الشعرا (سیالکوتی ۱۳۸۰: ۳۶۹) نیز خم‌زدن مترادف پس‌خم‌زدن، با دو شاهد، به معنی «گریختن» دیده می‌شود (نک. قاسمی ۱۳۸۵: ۶۴).

□ چو رفتند نزدیک مرکب فراز بدیدند یکی خفته آنجا دراز
نکو برکردند در وی نظر ندیدند خیری مگر جمله شر
(ص ۶۴، ب ۱۴۱۹ - ۱۴۲۰)

✓ در نسخه بر بدون نقطه است و مصححان آن را بر خوانده و به صورت برکردند در متن آورده‌اند، که نادرست و بی‌معنی است. این نویسه را باید تر (نشانه صفت تفضیلی) خواند تا مصراع نیز معنای درستی داشته باشد:

نکو تر بکردند در وی نظر ندیدند خیری مگر جمله شر

□ فرود آمد از اندهان دراز غمی گشته از دل تن اندر گداز
(ص ۶۴، ب ۱۴۱۵)
✓ در نسخه فرو آمد است.

□ بدانسته بد سرور انبیا به وحی و به الهام رب السّما
که بر طلحه و بر زبیر عوام خلاف آورند بعد من بر امام
(ص ۶۵، ب ۱۴۴۸ - ۱۴۴۹)
✓ نقش و معنی بر در مصراع اوّل بیت دوم، معلوم نیست، و ظاهراً باید تحریف
بد، صفت طلحه و زبیر، باشد.

□ که او تیر پیوست و چپ کرد راست ابر حیدر و تیر وی بین خواست
(ص ۶۷، ب ۱۴۹۸)
✓ کلمه چه بعد از بین، در مصراع دوم حذف شده است. بیت مطابق
نسخه، باید چنین باشد:
که او تیر پیوست و چپ کرد راست ابرحیدر و تیر وی بین چه خواست

□ چو عبدالله آن سر بدید ناگهان نکوتر نگه کرد و پرسید زان
(ص ۷۰، ب ۱۵۷۱)
✓ پرسید در مصراع دوم، به احتمال زیاد، باید ترسید باشد.

□ گریست او به زاری زار آن زمان فرستاد زی مادر مؤمنان
حمیرا چو دید کشته ابن عوام گریست او به زاری ابا خاص و عام
(ص ۷۱، ب ۱۵۷۵ - ۱۵۷۶)
✓ فعل گریست در بیت اوّل و دوم، برای رعایت وزن، باید گریست ضبط و تلفظ شود.

□ بید کار آن جنگ بر هر دو سخت به شمشیر شد درِ عشان^۱ لخت لخت
۱. درفشان

(ص ۷۴، ب ۱۶۴۷)

✓ درِ عشان در نسخه درفشان آمده و مصححان آن را به درِ عشان، به معنی «زره‌شان»، تصحیح کرده‌اند. درفشان را باید به درِ قشان (= درِ قه‌شان)، به معنی «سپرشان»، اصلاح کرد. درقه بارها در همین متن به کار رفته است.

□ جراحت بیست و به اسب دگر نشست و در آمد جوان شیر نر

(ص ۷۴، ب ۱۶۵۱)

✓ جوان در مصراع درست نیست و رسم الخطّ چو آن است و بیت را باید چنین خواند:
جراحت بیست و به اسب دگر نشست و در آمد چون آن شیر نر

□ به مردان دین گفت شیر خدای که لختی بجنبید اینک ز جای

(ص ۷۵، ب ۱۶۷۸)

✓ در نسخه اینک نیست و اکنون نوشته شده.

□ همی گفت هر یک ای امانا که مان از جهان بس ای امانا

(ص ۷۶، ب ۱۶۹۷)

✓ ای در مصراع دوم، در نسخه، بدون نقطه (ای) نوشته شده و مصححان آن را، با قیاس ای در مصراع یکم، ای دانسته‌اند. با این ضبط، معنای بیت ناقص است و باید ابا (= با) ضبط شود، تا بیت معنی درستی داشته باشد و عیب قافیه نیز برطرف شود:

همی گفت هر یک ای امانا که مان از جهان بس ای امانا

یعنی هر کس می‌گفت ای مادرِ ما، از جهانمان (ما را از جهان) با مادرمان (بودن) کافی است.

□ وز این روی روز دگر بامداد بیاورد سپاهی نه از روی داد
(ص ۷۸، ب ۱۷۳۸)

✓ با توجه به آنکه نهاد جمله در بیت «سپاه» است، بنابراین بیاورد را باید به بیامد تصحیح کرد، تا هم نحو مصراع رعایت شود و هم وزن آن.

□ زدن بر سپاه علی از گزاف نکردند از ایشان یکی را معاف
(ص ۷۸، ب ۱۷۵۵)

✓ زدن در نسخه زدند نوشته شده، در این منظومه، صامت «د» در شناسه «داند» در تعدادی از افعال، از جمله زدند و نکردند در بیت بالا، برای رعایت وزن تلفظ نمی‌شود.

□ ای ایتنا چند فرزند یتیم بکردی به هر شهر در بی بسیم
(ص ۷۹، ب ۱۷۶۷)

✓ بسیم در نسخه بدون نقطه است. معنای بی بسیم در مصراع روشن نیست و مصححان نیز در نمایه لغات و حاشیه، اشاره‌ای به آن ندارند. شاید بی بسیم تحریف پی بسیم، به معنی «از پی سیم و زر، از برای پول»، باشد.

□ کمان در برانید سوی علی سپس بر شد آن گبر دون شقی
(ص ۸۰، ب ۱۷۹۳)

✓ در برانید در مصراع بی معنی است و شکل و تلفظ درست آن در پُرانید است.

□ علی باز بر آن عدو حمله بُرد ز سالار ایشان بر آورد گرد
(ص ۸۱، ب ۱۸۱۳)

✓ بُرد در مصراع، از خطاهای دیگر کاتب است و با توجه به کلمه قافیه گرد در مصراع دوم، ظاهراً در اصل گرد بوده است:
 علی باز بر آن عدو حمله کرد ز سالار ایشان بر آورد گرد

□ ببرد ابن ابوبکر یک حمله باز چو نزد تذروان برد جُره باز
 (ص ۸۱، ب ۱۸۱۷)

✓ فعل برد در مصراع دوم معنای بیت را نامفهوم کرده و باید آن را به پَرَد، یعنی «پرواز کند»، اصلاح کرد تا معنای شعر روشن شود.

□ ز بس خون که شد از سنان و حسام هوا زردگون شد زمین^۱ لعل فام
 ۱. زمی

(ص ۸۲، ب ۱۸۲۳)

✓ معلوم نیست که مصححان به چه سبب واژه کهن و اصیل زمی را، که در نسخه آمده، به حاشیه برده و گونه زمین را در متن قرار داده‌اند.

□ بیارید خون ابر چشمش سرشک فرستاد زی بصره نزد پزشک
 (ص ۸۲، ب ۱۸۴۱)

✓ خون در نسخه فقط با یک نقطه بالای «و» (حون) نوشته شده و اگر آن را چون بخوانیم مناسب‌تر است:

بیارید چون ابر چشمش سرشک فرستاد زی بصره نزد پزشک
 و بهتر بود نویسه بزشک در نسخه، به همین صورت در متن آورده می‌شد.

□ همی گفت ایبا روزگار امید جز این داده بودی تو ما را نوید
 (ص ۸۳، ب ۱۸۴۲)

✓ امید، از مقوله صفت برای روزگار، ظاهراً درست نیست. شاید در اصل عنید (= ستیزه‌گر) و یا پلید بوده است.

□ بران سوی جو صفت کشیدند همه
همی بود هر یک در آن دمدمه
همی راند حیدر بر آثارشان
که می‌دید از فعل و کردارشان
چو حیدر به نزدیک آن پل رسید
بنگذشت از جوی و اندر رهید
همی کرد حین و هر سو به تفت
بیستاد بر جای و گامی به رفت*
* [ظاهراً بیت یا ابیاتی افتاده است و فاعل بیت حاضر شتر عایشه است...].
(ص ۸۴، ب ۱۸۷۳ - ۱۸۷۶)

✓ درباره ابیات بالا به موارد زیر توجه می‌کنیم:
- سوی در مصراع اول بیت یکم، در نسخه روی است و بران روی جو، یعنی «در آن طرف جو».
- حیدر در مصراع اول بیت سوم، از مواردی است که کاتب در ضبط اعلام اشتباه کرده است، و به جای حیدر باید دلدل (اسب حضرت علی) باشد.
- اندر رهید در مصراع دوم بیت سوم، باید اندر رمید باشد، همان‌طور که در نسخه نیز آمده است. و معنی بیت این است: زمانی که دلدل نزدیک آن پل رسید، از جوی عبور نکرد و رمید.
- به رفت در مصراع آخر، در نسخه رفت (با حرف اول بی نقطه) است، و با نظر داشت معنی مصراع، باید رفت باشد.

□ امام این چنین باشد و باوفا
که هستی تو ای حیدر مرتضی؟
(ص ۸۵، ب ۱۸۸۸)

✓ با توجه به آنکه این بیت از زبان عایشه خطاب به حضرت علی (ع) و در خرده‌گیری از وی است، به نظر می‌رسد که به جای باوفا باید بی‌وفا باشد.

□ ابر میمنه مالک شیر جان همی زد به گرز و عمود و حسام

(ص ۸۶، ب ۱۹۲۴)

✓ حسام در مصراع دوم، در محل کلمه قافیه، برابر جان، اشتباه کاتب و به احتمال تحریف سنان، یعنی «نیزه»، است:

ابریمنه مالک شیرجان همی زد به گرز و عمود و سنان

□ بفرمود مرهم نهید این زمان همه دستها را شما بی گمان...

به هم بر نهادند دست آن زمان سبک فاتحه خواند شیر ژیان

(ص ۸۷، ب ۱۹۴۶، ۱۹۴۸)

✓ این دو بیت مربوط به حکایتی است که به قول شاعر، حضرت علی (ع) دست‌های بیش از دویست نفر از لشکریان خود را، که می‌خواستند به هودج عایشه دست‌درازی کنند و وی را بکشند، قطع می‌کند و سپس به آنها می‌گوید دست‌های بریده شده خود را بیاورید و سر جایش بگذارید و آنها نیز دست‌های بریده را بر جای جدا شده قرار می‌دهند. حضرت علی (ع) فاتحه‌ای می‌خواند و ردای حضرت رسول را بر روی دست بریده هر نفر می‌کشد و دست‌های آنان بهتر از اول می‌شود.

با این توضیح، مرهم نهید در مصراع، موضوعیتی ندارد و صورت درست آن برهم نهید است، که عبارت به هم بر نهادند دست... در بیت بعد، مؤید آن است. به جز این، در نسخه نیز به جای مرهم نهید، نویسه برهم نهید است، که باید برهم نهید خوانده شود.

□ منم بن عم مصطفای امین اولوالامر از گفت خلق آفرین

(ص ۹۵، ب ۲۱۰۹)

✓ نویسهٔ خلق آفرین در نسخه به شکل **حاف** آفرین است و «و» را در **حاق** می‌توان حرف «ن» دانست و نویسه را **جان آفرین** خواند. در موارد دیگر نیز همه جا **جان آفرین** به کار رفته است.

□ **بیارید بر اهل همدان عذاب** چو مسخی شوند آن شیوخ و شباب

(ص ۹۸، ب ۲۱۹۱)

✓ بیت مربوط به پیش‌بینی حوادثی است که در آخرالزمان روی می‌دهد و طبعاً **بیارید** نمی‌تواند درست باشد و باید **بیارند** باشد.

□ **چو در مکه مهدی رسد شادکام** میان گران‌مایه رکن و مقام

بود بر یمین امام امین ابا رایت فتح روح‌الامین

ابر جیش، عیسی بود آن زمان چنین داد ما را پیمبر نشان

(ص ۹۹، ب ۲۲۰۹ - ۲۲۱۱)

✓ این سه بیت نیز مربوط به وقایعی است که به پیش‌بینی حضرت رسول (ص) در آخر زمان روی خواهد داد و بنا به روایت شاعر **علی‌نامه**، حضرت علی (ع) بعد از جنگ جمل در مسجد بصره، این وقایع را برای مردم بصره بازگو می‌کند. ابیات بالا نیز در مورد ظهور امام زمان است.

اَبْرَجِیش، به معنی «**برلشکر**»، نامفهوم است، زیرا در ابیات، صحبتی از لشکر حضرت مهدی نشده و **جیش**، بدون ضمیر، که مرجع آن باید حضرت مهدی باشد، آمده است. **جیش** در نسخه بدون نقطه (اَبْرَحِس) نوشته شده و آن را باید **اَبْرَجِیش**، یعنی «**بر سمت چپ او** (= حضرت مهدی) خواند. بنابراین معنی بیت دوم و سوم این است: در آخرالزمان، بر سمت راست حضرت مهدی، **جبرئیل**، با پرچم فتح، خواهد بود و بر سمت چپ او، حضرت عیسی خواهد بود و پیغمبر به ما چنین خبر داد.

□ بود یار نیکان به دو جهان خدای به دوزخ بود جاودان رهنمای*
 * [ظاهراً مصراع دوم مربوط به بیت دیگری است که وصف حال بدان بوده و
 افتاده است.]

(ص ۱۰۲، ب ۲۲۶۳)

✓ ظاهراً مصراع دوم مربوط به بیت دیگر نیست و از دیگر خطاهای نگارشی
 کاتب است و مضمون ابیات پیش نشان می‌دهد که احتمالاً صورت درست
 مصراع در اصل چنین بوده است:
 بود یار نیکان به دو جهان خدای به دوزخ بود جای بد رهنمای

دفتر دوم: حرب صفین^۱

□ علی نامه کن این نو بساط که تا نو نو آرد روان را نشاط
 بری از تکلف به شیرین‌روان به خوشی چو شهد [و] چو آب روان...
 چو از طبع ما کرد ابا نیک‌یار دلم حال صفین کنون خواستار*
 * [یعنی: نیک یار از طبع ما ابا کرد و دوری گزید کنون دلم خواستار شد
 که احوال صفین را بگویم. اگر «ایا» را «آبا» بخوانیم معنی چنین می‌شود:
 کنون دلم با نیک یار از طبع ما حال صفین را خواست. یعنی هم به خواست
 باطنی و هم به خواهش دوستم می‌خواهم حال صفین را بگویم. قرائت
 نخست صحیح به نظر می‌رسد.]

(ص ۱۰۵، ب ۲۳۰۴، ۲۳۰۵، ۲۳۰۸)

✓ اگر شیرین‌روان را در مصراع شیرین‌زوان (= شیرین‌زبان) بخوانیم، شاید
 مناسب‌تر باشد.

نظر مصححان در باره ابا نیک یار، که در بالا آن را آورده‌ایم، نمی‌تواند

۱. این عنوان در نسخه نیامده و افزوده مصححان است.

درست باشد. ابا نیک یار در نسخه بدون نقطه است و ابا را باید آبا (نشانه ندا) بخوانیم تا بیت معنی درستی داشته باشد، یعنی:
ای یار نیک! چون دلم اکنون از طبعم احوال جنگ صفین را درخواست کرد.

□ دل آن جگرخواره مادر ز غم ز دل برکشید آه و بارید دم
(ص ۱۰۷، ب ۲۳۳۱)
✓ آمدن دل در مصراع اول، توجیهی ندارد و مخلّ معناست، ولی اگر صورت درست آن را همی بدانیم، اشکالی نخواهد داشت.

□ فرستاد از آن پس لعین نامه‌ها بر مهتران با ند و جامه‌ها
(ص ۱۰۶، ب ۲۳۳۸)
✓ ضبط صحیح ند در نسخه، زر (= طلا) است، ولی طرز نوشت آن به گونه‌ای است که مصححان آن را ند خوانده و در نمایه لغات (ص ۵۷۱) «نوعی از بوی‌های خوش و عطریات» معنی کرده‌اند.

□ به نزد علی رفتم آن گاه من نشسته بُد او شاد با انجمن
بر این قتل دادم ورا تعزیت بجوشید وی گفت کو تهنیت
(ص ۱۰۹، ب ۲۳۹۲ - ۲۳۹۳)
✓ کو تهنیت در مصراع معنی درستی ندارد و صحیح گو تهنیت یعنی «تبریک‌بگو» است، زیرا در دو بیت مذکور ابلیس در ظاهر مردی پیر، با دروغ می‌گوید، نزد علی رفتم و به سبب قتل عثمان به او تسلیت گفتم ولی او عصبانی شد و گفت تبریک بگو.

□ ز شادی بنالید آن بدسگال در آمیخت با جهل و کین احتیال
(ص ۱۱۰، ب ۲۴۱۰)

✓ بنالید در مصراع باید ببالید باشد و ز شادی ببالید یعنی «از خوشحالی منبسط خاطر شد».

□ که چون از حمیرا بیامد به شام بباشید نزدیک آن گبر خام
(ص ۱۱۰، ب ۲۴۱۲)
✓ از را در مصراع باید به با اصلاح کرد، یعنی: چون عمروعاص با حمیرا به شام آمد...

□ بفرمود تا پس بسازند جای ز بهر مغیره برون سرای
فرستادش او جامه‌ها بی شمار ز فرش و ز پوشیدنی چون نگار
از آن پس به بدره فرستاد زر^۱ غلامان رومی بسته کمر
در .۱

(ص ۱۱۵، ب ۲۵۳۰ - ۲۵۳۲)
✓ این سه بیت مربوط به رفتن مغیره بن شعبه به نزد معاویه برای مخالفت با حضرت علی (ع) است. معاویه از دیدار مغیره خرسند می‌شود و دستور می‌دهد محلی برای اقامت مغیره آماده کنند و هدایایی را به او پیشکش می‌کند، از جمله چند غلام رومی.
کلمه زر در مصراع اول بیت سوم، در نسخه در است، که مصححان آن را به زر اصلاح کرده و مصراع را چنین خوانده‌اند: از آن پس به بدره فرستاده زر، یعنی: زر را در کیسه برای مغیره فرستاد. این اصلاح و خوانش ظاهراً درست نیست و احتمالاً باید چنین خوانده شود:
از آن پس به بدره فرستاد در غلامان رومی بسته کمر
یعنی: معاویه پس از آن هدایا، غلامان رومی آماده به خدمت را به منظور عمل زشت به نزد مغیره می‌فرستد.

□ بیچید در حال آن گبر دون سیحی کرد و پنهان به پیش اندرون

(ص ۱۱۷، ب ۲۵۵۸)

✓ در مصراع دوم، حرف اضافه به در نسخه نیامده و معنای این مصراع روشن نیست. احتمالاً پنهان تحریف بنهاد است و مصراع را باید چنین خواند:
سیحی کرد و بنهاد پیش اندرون، یعنی: نامه را بست و در پیش خود گذاشت.

□ چو آن کاغذ نانوشته بدید بخندید و زی فضل دون بنگرید

(ص ۱۱۷، ب ۲۵۶۳)

✓ در نسخه کاغذ نوشته شده، که صحیح است. تلفظ کاغذ به جای کاغذ در متون دیگر هم دیده می‌شود (نک. قبادیانی ۱۳۶۳: ۱۶۷ ح؛ روضة الفریقین ۱۳۵۹: ۱۹۴؛ مجموعه رسایل خواجه عبدالله انصاری ۱۳۵۲: ۱۰۴).

همچنین در ابیات ۳۶۱۹، ۴۲۵۹، ۴۲۶۰، کاغذ در نسخه، کاغذ (با دال) است.

□ منم گوید آن میر جبار یار که خواندست ما را ولی کردگار

(ص ۱۱۸، ب ۲۵۸۹)

✓ میر در نسخه سیر نوشته شده و باید شیر خوانده شود.

□ به دینار بخریده گرگ سترگ بسی ژرف بفروخت بر پیر گرگ

(ص ۱۲۰، ب ۲۶۳۴)

✓ ژرف بفروخت به احتمال زیاد، زرق بفروخت، به معنی «مکر و حيله کرد»، است.

□ که گر نه که آن گبر ناباک‌دار علی را همی گفت بد آشکار

(ص ۱۲۰، ب ۲۶۴۴)

✓ مصراع یکم در نسخه چنین است: که کرنه ان کبر ناباک زاد، و با وجود تصحیح مصححان، که گر نه که در مصراع نامفهوم است و شاید در اصل کزین گونه بوده: کزین گونه آن گبر ناباک دار علی را همی گفت بد آشکار

□ پس چند که زین خبر یافتند بدادند به سفیان [و] زو تافتند

(ص ۱۲۴، ب ۲۷۱۵ - ۲۷۱۶)

✓ پس چند گه، یعنی «پس از مدتی»، صحیح است.

□ که فردا پذیرمش در پیش خویش به عجز اندرون من ز اندازه بیش

(ص ۱۲۶، ب ۲۷۷۶)

✓ پذیرمش در نسخه، بدرمش است و مصححان آن را به پذیرمش تصحیح کرده‌اند. با این تصحیح، بیت نامفهوم شده و ارتباط معنایی و نحوی در مصراع نامشخص است. نویسه نسخه، یعنی بدرمش را باید بدرمش (یعنی بدرم او را) خواند تا محور افقی بیت برقرار شود.

□ هم اندر زمان آن یل نیک‌رای به پشت بُخیتش در آورد پای

همیدون همی برد آن نامور

نقیبان درگاه آن شوربخت زمام بخیتش گرفتند سخت

(ص ۱۲۷، ب ۲۷۹۹، ۲۸۰۱ - ۲۸۰۲)

□ به پشت بُخیتش در آورد پای همی گفت رفتم به نام خدای

(ص ۱۳۴، ب ۲۹۵۴)

□ بگفت این و اندر بُخیتی نشست شکسته روان را به حسرت بیست

(ص ۲۴۱، ب ۵۳۶۴)

✓ مصححان دربارهٔ بُخیت، در ابیات مذکور، در نمایه لغات (ص ۵۴۲) نوشته‌اند: «بُخیت: شتر [در اصل بُختی است و این کاربرد احتمالاً از کم‌سوادى گوینده است]».

بُخیتش و بُخیتی در نسخه بدین شکل‌ها نوشته شده: **بُخیش، بحیش، نحیش، یحیی،** و بدون تردید، باید نجیش و نجیبی، به معنی «شترش و شتری»، باشد. **نَجیب** به معنی «شتر» در فرهنگها و متون کهن آمده است.

□ بدو گفت طرمّاح کردی شریف فراوان بگفتی تو بی مر خلیف

(ص ۱۳۰، ب ۱۳۰)

✓ کردی شریف در مصراع بی‌معنی است، و با توجه به رسم‌الخط نسخه، می‌توان آن را **گُردی** شریف خواند («ی» در «گُردی» نشانهٔ کسرهٔ اضافه است): **بدو گفت طرمّاح گُردِ شریف...**

□ کتون رایت دین به دست من است ستون شریعت نشست من است

(ص ۱۳۲، ب ۲۹۰۲)

✓ در نسخه، حرف «ن» در ستون، نقطه ندارد، و از آنجایی که ستون «جای نشست و تخت» نمی‌تواند باشد، باید ستور خوانده شود، اگرچه تشبیه شریعت به ستور چندان مناسب نیست.

□ به طرمّاح گفت ابن صخر آن زمان بر این شکر نعمت سپاری زمان

بدو گفت طرمّاح من شاکرم به یزدان چو از شکر تو منکرم

(ص ۱۳۳، ب ۲۹۳۵)

✓ سپاری زمان، از نظر معنی و قافیه، نادرست است، و سپاری در نسخه بدون نقطه است. شاید، با توجه به مضمون شعر، صورت درست نیاری زبان، یعنی «آیا زبان نمی‌گشایی؟ آیا اقرار نمی‌کنی؟» باشد.

□ بدو گفت پس ابن صخر آن زمان چرا بستدی پس تو چیز کسان
 تو گر مؤمنی ای عربی تمام بود بر تو مال کسان نه^۱ حرام
 ۱. کسانه

(ص ۱۳۳، ب ۲۹۳۹ - ۲۹۴۰)

✓ مصححان در حاشیه نشان داده‌اند که در نسخه کسانه آمده و آن را به کسان نه تصحیح کرده‌اند. کسانه، از مقوله صفت نسبی و به معنی «دیگری، دیگران، غیر»، صحیح است و در لغت‌نامه دهخدا نیز با سه شاهد شعری از ناصر خسرو، آمده است؛ یکی از آن شواهد این است:

بیدار و هشیوار مرد نهد دل بر وطن و خانه کسانه

کسانه در برخی از گویش‌های شمالی زبان تاجیکی به کار می‌رود. (نک. شالچی ۱۳۷۰: ۲۳۶؛ عینی ۱۹۷۶: ۱۵۱؛ قاسمی ۱۳۸۵: ۵۲). با این توضیحات، صورت درست بیت و معنی آن چنین است:

تو گر مؤمنی ای عربی تمام بود بر تو مال کسانه حرام
 یعنی: ای اعرابی! اگر تو مسلمانی، مال کس دیگر به تو تماماً حرام است.

□ همان بدره‌های درم شیر مرد به پیش امامش در انبار کرد

(ص ۱۳۴، ب ۲۹۶۲)

✓ انبار کرد در مصراع معنی چندان دقیقی ندارد و اگر آن را ایثار کرد بدانیم، مناسب‌تر است.

□ که را مرد خواند ایزد دادگر ز حالش ز فرقان بخوان، در نگر

(ص ۱۳۵، ب ۲۹۷۵)

✓ ز حالش در مصراع دوم، در نسخه رحال است و مصححان صورت صحیح آن را ز حالش دانسته و در بیت قرار داده‌اند. به احتمال زیاد، و با توجه به

نویسهٔ رجال در نسخ و مضمون بیت، قرائت و صورت درست این نویسه ظاهراً رجال است، که اشاره به این آیات مبارکه قرآن دارد:
«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» (نور / ۲۴)؛ «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (احزاب / ۲۳). بنابراین بیت را باید چنین خواند و دانست:
که را مرد خواند اینزد دادگر
رجال ز فرقان بخوان، درنگر
یعنی: اگر می‌خواهی بدانی که خداوند چه کسی را مرد دانسته است، آیهٔ رجال را از قرآن بخوان و بیندیش.

□ خرد را و جان را خدای کریم
خبر داد از خود همیشه حکیم
(ص ۱۳۹، ب ۳۰۵۷ - ۳۰۵۸)
✓ به نظر می‌رسد بیت مذکور اشاره به این آیهٔ مبارکه دارد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء / ۸۵)

□ کرا دل سوی بهر عثمان بود
سزد کو بر پور سفیان بود
(ص ۱۴۲، ب ۳۱۲۵)
✓ بهر در مصراع نمی‌تواند درست باشد. شاید کلمهٔ صحیح پیر باشد. در موارد دیگر نیز به پیری عثمان اشاره شده است.

□ به حیدر بگفت ای امام الانام
بگیر این کسان را تو بر این مقام
(ص ۱۴۳، ب ۳۱۵۷)
✓ با توجه به مضمون ابیات قبل و بعد از بیت بالا، فعل بگیر بی‌گمان باید نگیر باشد.

□ چو در خرگه قیرگون رفت شب
ز خنده فرو بست خورشید لب
(ص ۱۴۳، ب ۳۱۶۲)

✓ در بیت بالا، شاعر آمدن شب را تصویر کرده است. اگر منظور از خرگه قیرگون، سرپرده شب باشد، به نظر می‌رسد حرف اضافه در باید از باشد.

□ ولیکن براین جمله کیفر کنون خر و گاو شامی ز کردار دون

(ص ۱۴۴، ب ۳۱۷۴)

✓ بر این در مصراع، بیت را نامفهوم کرده و احتمالاً در اصل برند بوده است، یعنی: همه اهل شام اکنون به سبب رفتار بد، کیفر می‌برند.

□ چو بشنید گفتار عمار وی شتابید از کین به پیکار وی

(ص ۱۴۸، ب ۳۲۵۸)

✓ مصراع اول از نوع خطاهای پس و پیش نوشتن کلمات در این منظومه است و مصراع را باید این‌گونه خواند و اصلاح کرد:

چو بشنید عمار گفتار وی شتابید از کین به پیکار وی

□ بدین گفته همام خدای شما بسندست [و] تنزیل و محکم لوا

(ص ۱۵۰، ب ۳۳۲۸)

✓ به احتمال زیاد خدای شما درست نیست و باید خدای سما (= خدای آسمان) باشد. در این منظومه، خدای سما، رَبِّ السَّما و کردگار سما بارها به‌کار رفته است.

□ بگفتش سپس قیس با سعد شاد برفت و سپه برد مانند باد...

هنرمند بیداردل قیس و سعد به فال مبارک در آن وقت سعد...

(ص ۱۵۲، ۳۳۵۲ - ۳۳۶۲)

✓ در ابیات بالا، قیس و سعد دو شخص علاحدۀ نیست، بلکه صحابه‌ای است به‌نام قیس بن سعد بن عباده، که در جنگ صفین مقدم لشکر حضرت علی (ع) بود و از طرف او به حکومت مصر رسید (نک. دهخدا ۱۳۷۷: ذیل قیس). بنابراین ابیات مذکور را باید چنین خواند:

بگفتش سپس قیس بن سعد شاد برفت و سپه برد مانند باد...
هنرمند بیداردل قیس سعد به فال مبارک در آن وقت سعد...
همچنین در ابیات ۳۵۳۸، ۳۵۵۲، ۳۵۶۷ قیس و سعد و قیس و سعد باید به قیس سعد اصلاح شود.

□ بدان مهتران گفت اندر نهان کز این شروح آوریدم نشان
(ص ۱۵۳، ب ۳۳۷۴)

✓ این در نسخه بدون نقطه است و باید آن را ابن خواند، یعنی ابن شروح، که در ابیات دیگر نیز این نام آمده است.

□ که تا بر چه گردد سپهر بلند؟ که را بخت افزون رساند به بند؟
(ص ۱۵۳، ب ۳۳۷۹)

✓ مصراع دوم نامفهوم است. اگر افزون (در نسخه: افرون) را تحریف وارون بدانیم، هم ترکیب بخت وارون، یعنی «بخت وارونه»، صورت درستی پیدا می‌کند و هم معنی بیت روشن می‌شود. در این منظومه، بخت وارون، بخت وارونه و وارونه‌بخت بارها به‌کار رفته است.

□ چو آن نامه برخواند آن بد نشان بید کور رنگ رخس زعفران*
*[معنای مشخصی برای «کوررنگ» یافت نشد].
(ص ۱۵۴، ب ۳۳۹۷)

✓ کور رنگ ظاهراً تحریف کاه رنگ است. شاعر این نوع تصویر را در دو جای دیگر نیز آورده است:

چو آن یور صخر این سخن‌ها شنید ز کهرنگ وی زرد [گل] بشکفید/ ب ۲۳۳۰
 ز ترسیدنش عمرو آگاه شد ز ریر رخس چون [ن] خس و کاه شد/ ب ۱۱۰۳۲

□ بگفت آن زمان پور سفیان به عمرو که بخت بد از فتنه خوردست خمر
 بید مست ایا عمرو و ز مستی اوی همی کرد خواهد کنون پستی اوی
 فراوان شگفتی ببیند کسی کز این بند کشتی ببیند کسی*
 *. [معنای مشخصی یافت نشد].

(ص ۱۵۴، ب ۳۳۹۸ - ۳۴۰۰)

✓ در ابیات مذکور قرائت و تصحیح نادرست و تحریفات مصححان و کاتب وارد شده است. در ذیل، به ترتیب ابیات، این اشتباهات تصحیح و بازسازی می‌شود:

- مصراع یکم بیت اول: بگفت در نسخه بید (= بُد) است و مصححان آن را به بگفت اصلاح کرده‌اند. با توضیحی که در ادامه خواهیم داد، همان بید صحیح است.
 - به در این مصراع، (در به عمرو) به معنی «با» است.
 - مصراع دوم بیت اول: بخت بد، به معنی «بدبخت» اگرچه درست است، باید یادآوری کرد که در این متن چندین بار به صورت بدبخت آمده است.
 - فتنه در این مصراع، اسم مصدر و به معنی «گمراهی، کفر» است (نک. دهخدا ۱۳۷۷: ذیل فتنه).

بنابراین صورت صحیح بیت و معنی آن چنین است:

بُید آن زمان پور سفیان به عمرو که بدبخت از فتنه خوردست خمر

یعنی: معاویه در آن زمان با عمروعاص بود و آن بدبخت از گمراهی شراب نوشیده بود.

- مصراع یکم بیت دوم: ایا خطا و ابا، به معنی «با»، صحیح است. در این بیت شاعر گفته است: معاویه با عمروعاص مست بودند و معاویه به سبب مستی می‌خواست با عمروعاص لواط کند.

- مصراع دوم بیت سوم: کلمات این مصراع کلاً بی‌نقطه است و فقط حرف «ن» در بیند نقطه دارد. با توجه به معنای بیت قبل، صورت درست مصراع را چنین باید دانست:

فراوان شگفتی ببیند کسی کز این بدکنشتی نبیند کسی
یعنی: انسان چیزهای شگفت‌آور زیاد می‌بیند، ولی این نوع عمل بد (لواط معاویه و عمروعاص) را مشاهده نمی‌کند.

صفت بدکنش و بدکنشت، به معنی «بدکردار، بدعمل»، با بیتی از فردوسی، برای شاهد بدکنشت، در لغت‌نامه آمده است (نک. دهخدا ۱۳۷۷: ذیل بدکنش، کنش، کنشت)

ساخت بدکنش بیش از چهل بار در این متن به‌کار رفته و بدکنشتی فقط در بیت مذکور، و آن هم به‌صورت غلط، آمده است.

□ چنین گوید آن راوی کاردان که شد نامه پور سفیان نهان

(ص ۱۵۶، ب ۳۴۴۵ - ۳۴۴۶)

✓ از آن جایی که معاویه نامه را برای قیس بن سعد می‌فرستد، به‌جای نهان باید روان باشد.

□ بر این رای پیوسته تدبیر کرد نداند که ایزد چه تقدیر کرد

(ص ۱۵۷، ب ۳۴۷۱)

✓ با توجه به زمان گذشته افعال در بیت، نداند نیز باید ندانست باشد.

□ چو نیرنگ سای است اعدای دین شیبخون نگه دار و جای کمین
(ص ۱۵۹، ب ۳۵۰۶)

✓ ترکیب نیرنگ سای احتمالاً باید نیرنگ‌ساز باشد.

□ به وقتی که بر شب شود چیره روز درفش درفشان چو از نیم‌روز
بدرّ هوا جامه قیرگون ز ما دل کشد روز رایت برون

(ص ۱۶۰، ب ۳۵۳۶ - ۳۵۳۷)

✓ در ابیات، آمدن روز تصویر شده است. معنای ز ما دل کشد در مصراع آخر مشخص نیست، و دو گزینه به جای آن پیشنهاد می‌شود: الف - ز مأوی کشد...؛ ب - ز منزل کشد...:

بدرّ هوا جامه قیرگون ز مأوی/ ز منزل کشد روز رایت برون

□ فرستاد جابر بر قیص [و] سعد یکی برگ در حال بر فال سعد

(ص ۱۶۲، ب ۳۵۶۷)

✓ همان‌طور که پیش از این گفتیم، در این بیت نیز قیص سعد صحیح است. برگ در مصراع دوم، در نسخه، نویسه‌ای است به شکل برل، که احتمالاً نُزل، به معنی «هدیه» است. نُزل، به معنی مذکور، یک بار نیز در بیت ۹۸۱۳ آمده است.

□ بر این‌گونه آن گرگ را سر شبان همی کوفت^۱ در گفت و گو آن زمان

۱. گفت

(ص ۱۶۷، ب ۳۷۰۱)

✓ در نسخه همی کفت است، و معلوم نیست که به چه سبب گونه کُفت، به معنی «زد، لت و کوب کرد»، به حاشیه رفته و کوفت، در متن قرار گرفته است.

□ سراقه بدش نام پیر شبان که شد از همه بد بری آن زمان

(ص ۱۶۹، ب ۳۷۲۹)

✓ نویسهٔ مصراع اوّل در نسخه به این شکل است: سراقه بدش نام آن سر شبان؛ و قرائت صحیح آن چنین است: سراقه بُدش نام آن سر شبان. سرشبان، به معنی «رئیس چوپان‌ها»، در بیت ۳۷۰۱ نیز دیده می‌شود.

□ همی گفت جای بدآموز ما سزایش چنین است که کردیم ما

(ص ۱۶۹، ب ۳۷۳۲)

✓ مصراع یکم، از نظر معنی و قافیه اشکال دارد. با توجه به مضمون ماجرای که بیت بالا در آن آمده، شاید صورت درست مصراع این‌گونه باشد: همی گفت خاین بدآموز را...
یعنی: سزای بدآموزِ خائن، این است که ما انجام دادیم.

□ وصال جهان جادوی جافی ست فراموش ولیکن به من ساقی ست

(ص ۱۷۰، ب ۳۷۵۸)

✓ ساخت نحوی در مصراع دوم و در نتیجه معنای آن، نادرست است. مصراع در نسخه چنین است: فرامش ولیکن سن ساقیست. و اگر آن را چنین بخوانیم: فراقش ولیکن ببین شافیست؛ هم بافت نحوی مصراع درست می‌شود و هم معنای آن.

□ ز بهر علی عالی ست طبع من چو عالی سخن راند بر شمع من

(ص ۱۷۰، ب ۳۷۶۹)

✓ معنای شمع من در مصراع مبهم است و احتمالاً سَمع من بوده است.

□ بدین آتش آزت ای آزمند بود آب شکر بر نارمند

بھی سودمند است شکر خدای گرت سود باید به شکرش گرای
۱. [معنای مشخصی یافت نشد].

(ص ۱۷۱، ب ۳۷۷۶ - ۳۷۷۷)

✓ اگر بر نارمند را تصحیف برو یارمند بدانیم، معنای مصراع مشخص می‌شود.
یارمند، به معنی «یاری‌دهنده»، و با شواهد متعدّد از فردوسی، در لغت‌نامه
دهخدا آمده است.

سودمند در مصراع باید سودمندی باشد، یعنی: بهترین سودمندی، شکر خدای است.

□ به مردی قوی بُد [متن: بود] خطیعی لعین به مانند رستم به میدان کین
بسی حيله‌های گران کرده بود بسی طعن و ضرب یلان خورده بود

(ص ۱۷۴، ب ۳۸۴۵ - ۳۸۴۶)

✓ حيله‌های گران، بویژه در ابیات بالا، درست نیست. در نسخه نیز به
شکل حلهاء گران است، و بی‌گمان باید جنگهای گران خوانده شود:
بسی جنگ‌های گران کرده بود...

□ طرازنده کردند مردان مرد تمامی در آن روزگار نبرد

(ص ۱۷۵، ب ۳۸۷۷)

✓ روزگار در مصراع، با نحو بیت سازگار نیست و فعل طرازنده (ظ .
طرازیده) کردند مفعول ندارد و معنی بیت نیز مبهم است، بنابراین بیت را
باید چنین خواند:

طرازیده کردند مردان مرد تمامی در آن روزگار نبرد

□ جناح سپه را سپرد آن لعین به ابن خطیعی به لعنت رکین

(ص ۱۷۶، ب ۳۸۹۹)

✓ در نسخه نیز رکین است و قرائت درست باید ز کین (= از کینه) باشد، یعنی: آن لعین (= هلال بن علقمه) جناح سپاه را از روی کینه به ابن خطیب ملعون سپرد. کین در بیت مذکور برای قافیه‌سازی آمده و در ابیات متعدّد دیگر نیز به مورد و بی‌مورد در محلّ قافیه نشسته است.

□ روان عدو تا^۱ به نیران رسید
همان دم^۲ برون زد سواری دگر
محمد بر آهیخت تیغ از نیام
چو مالک ورا سوی دوزخ کشید...
ز سفیانیان چون یکی شیر نر ...
بر افکند تن را بدان زشت‌نام

۱. عدوتان
۲. کم

(ص ۱۸۳، ب ۴۰۵۸، ۴۰۶۰، ۴۰۶۲)

✓ - عدو تا را که در نسخه عدوتان آمده، باید به عدوشان اصلاح کرد.
- همان دم در نسخه همان که است، و باید همان گه خوانده شود.
- بر آهیخت در نسخه براهخت (= بر آهخت) است، و بهتر آن است که همین نویسه حفظ شود.

□ چو تنگ محمد شد آن جنگ‌جوی
ز دعوی به میدان برافکند گوی
✓ برافکند، مطابق نسخه، باید درافکند باشد.

(ص ۱۸۴، ب ۴۰۷۵)

□ به فضلت ببخش جنگ او را به من
که تو سروری، بی‌تو در انجمن
✓ بی‌تو در انجمن در مصراع دوم، بی‌معنی است و بدون شک نویسه^۳ درست^۴ به (= بهتر) است، نه بی؛ و معنای بیت نیز این است:

(ص ۱۸۹، ب ۴۱۸۲)

با بزرگواریت جنگ با او را به من واگذار کن، زیرا تو سالار لشکری و
بهتر است در میان لشکر باشی:

به فضلت ببخش جنگ او را به من که تو سروری، به تو در انجمن

□ همی رفت در پیششان عمروعاص گرازان و تازان ابا عام و خاص

(ص ۱۹۳، ب ۴۲۸۳)

✓ در نسخه یاران است و به تازان تصحیح کرده‌اند، ولی از آنجایی که ممکن
نیست هم گرازان (= خرامان) رفت و هم تازان، لذا به جای تازان باید نازان را
در مصراع قرار داد.

□ ره مصطفی چون ره مرتضی است رضاشان رضای خدای سماست

(ص ۱۹۴، ب ۴۲۹۹)

✓ مصراع یکم قاعدتاً باید چنین باشد: ره مرتضی چون ره مصطفی است...

□ نباشد درنگی که بر جهل^۱ شام بیارد اجل ذوالفقار امام

۱. [/ اهل]

(ص ۱۹۶، ب ۴۳۳۴)

✓ در حاشیه، اهل را به جای جهل مناسب‌تر دانسته‌اند. با توجه به نویسه جهل،
خیل را نیز می‌توان صحیح دانست.

□ معاویه از وی چو این سخن شنید^۲ یکی باد سرد از جگر بر کشید

۲. [/ این را شنید]

(ص ۱۹۶، ب ۴۳۳۶)

✓ مصراع یکم موزون نیست و به همین سبب تصحیح آن را در حاشیه این‌طور
پیشنهاد کرده‌اند:

«معاویه از وی چو این را شنید». اگر ما سخن را در مصراع حفظ کنیم و مصراع را چنین اصلاح کنیم، مناسب‌تر است:

معاویه چون این سخن را شنید یکی باد سرد از جگر بر کشید

□ بدین اندکی دشمن بو تراب بیامد یکی شیر آشفته تاب
به مانند پیلی ولیکن دمان غضبناک و با هیبت آهرمنان
میان رمه در شد و سر بکند ز سیصد فزون از تن گوسفند
همی کرد بر دار و چیزی نخورد برون رفت آن‌گاه از کین و درد
(ص ۱۹۷، ب ۴۳۵۶ - ۴۳۵۹)

✓ ابیات درباره شیر بدهیبتی است که هر روز تعدادی از گوسفندان گله را می‌کشت، ولی نمی‌خورد.

مصحّاحان آهرمنان را مطابق ضبط نسخه، در مصراع آورده‌اند، که وزن مصراع را ناموزون کرده است و باید آهرمان باشد. بر دار در مصراع بیت چهارم، درست نیست، زیرا شیر گوسفندان را به دار نمی‌آویخت. صورت صحیح بر دار بی‌شک مُردار، به معنی «لاشۀ غیر قابل خوردن»، است.

□ شدم نزد حیدر هم اندر زمان که باشد بر این دردِ مان در دمان
(ص ۱۹۷، ب ۴۳۶۶)

✓ مصحّاحان در نمایه لغات (ص ۵۵۴) در دمان را «درمان» معنی کرده‌اند. در لغت‌نامه دهخدا در دمانی، بدون شاهد، به معنی «دردمندی» است. اگر در دمان، به معنی «درمان»، از نوع خطاهای کاتب نباشد، گونه و تلفظی از درمان است که صامت غیراشتقاقی «د» بعد از صامت «ر» به آن افزوده شده. این نوع تحوّل آوایی در کلمات دیگر نیز دیده می‌شود (نک).

حاجی سیدآقایی (۱۳۸۹: ۹۹ - ۱۰۲). و اگر دردمان از جمله خطاهای کاتب باشد، می‌توان آن را چنین اصلاح کرد: شدم نزد حیدر هم اندر زمان که باشد بر این دردمانمان

□ مرا گفتم برگرد و شو جای خویش مترس ای سراقه ز فخفار و میش (ص ۱۹۸، ب ۴۳۹۲)

✓ در نمایه لغات (ص ۵۶۴) درباره فخفار نوشته‌اند: «معنای مشخص یافت نشد. باید حیوانی اهلی باشد. نزدیک‌ترین صورت به این کلمه قفخه به معنای گاو ماده است».

فخفار ظاهراً تصحیف قچقار است. قچقار و قجقار در لغت‌نامه، کلمه‌ای ترکی و به معنی «گوسفند گشنی، قوچ»، به نقل از برهان قاطع و آندراج، آمده است (نک. دهخدا ۱۳۷۷). در فرهنگ ازبکی به فارسی نیز قوچقار به معنی «قوچ، گوسفند نر شاخدار» است (نک. یارقین ۱۳۸۶: ۱، ۷۷۹).

قچقار در متون دیگر نیز آمده است:

«از قچقار کوهی و غیره پنجاه و شش رأس شکار شد» (جهانگیر گورکانی ۱۳۵۹: ۱۳۶۱).

□ چو بشنید این شیر چون کوه‌بن بغلطید بر خاک چون برهن (ص ۱۹۹، ب ۴۴۰۴)

✓ حرف اوّل بن در نسخه نقطه ندارد، و از آنجا که کوه‌بن در بیت معنی نمی‌دهد و با برهن هم قافیه نیست، باید کوه‌تن خوانده شود، یعنی: شیری که تنش مانند کوه بزرگ است. در بیت ۴۴۰۷ نیز در وصف این شیر گفته شده:

اگر چند بُد قالب او چو کوه نماند و ز هیبت شد اندر ستوه

□ چو گفتم من این قول اندر زمان
بشد شیر چونان که بد هم چنان
چو آن زنده شد [پس] سبک شیر نر
به تقدیر جبار فیروزه‌گر
به عمّار گفت ای امیر این زمان
سلامم بدان شیر یزدان سپار
(ص ۱۹۹، ۲۰۰، ب ۴۴۲۲ - ۴۴۲۴)

✓ مصححان کلمه پس را، برای موزون شدن شعر، به مصراع افزوده‌اند، ولی با این تصحیح مرجع ضمیر «آن» که باید شیر باشد، به غیر او باز می‌گردد و در نتیجه معنی مصراع مبهم شده است.

اگر مصراع را فرضاً بدین‌گونه اصلاح کنیم:

سبک چون بشد زنده آن شیر نر
به تقدیر جبار فیروزگر
معنی مراد شاعر حاصل می‌شود، یعنی: چون آن شیر، به خواست خدا، بلافاصله زنده شد، به عمّار گفت، ای امیر هم‌اکنون سلام من را به شیر یزدان (= حضرت علی) برسان.

□ مدد آمدند از پی دین‌سوار
به یثرب ز نام‌آوران چل‌هزار
(ص ۲۰۴، ب ۴۵۲۲)

✓ مدد آمدند درست نیست، زیرا در نسخه بگرد آمدند نوشته شده، که به‌گردد آمدند خوانده می‌شود.

□ دهی بد بزرگ اندر آن ناحیت
یر از مردمان خس و بدنیت...
همی بود ابن شروح خسیس
بر آن دیه‌طان او امیر و رئیس
(ص ۲۰۵، ب ۴۵۳۹، ۴۵۴۲)

✓ مصححان طان را نام خاص دانسته و در نمایه جایها (ص ۵۳۲) آورده‌اند.

صورت صحیح ديه طان ديه گان، به معنی «ده‌ها، دهات» (ديه + - گان)، است. کان (= گان) در نسخه، شبیه طان نگارش شده و به همین سبب آن را اشتباه خوانده و نام جغرافیایی تصور کرده‌اند.

□ تنم لاجرم بی‌رضای تو نیست سر تیغ من جز قضای تو نیست

عدو را کنون از قضای تو من به شمشیر دین حد بخواهم زدن

(ص ۲۰۹، ب ۴۶۴۶ - ۴۶۴۷)

✓ تنم در مصراع معنای درستی ندارد و با توجه به حد در مصراع آخر، باید حدّ (= حدّ من)، یعنی «مجازات شرعی من»، باشد.

□ که مردی او رستم دیگر است که او با علی در هنر همسر است

(ص ۲۱۳، ب ۴۷۱۷)

✓ کلمه که نحو و معنی مصراع را آشفته کرده است و صحیح گه (= گاه)، به معنی «هنگام، زمان»، است:

گه مردی او رستم دیگر است که او با علی در هنر همسر است

□ در آن لشکر روم شاه عراق* نگه کرد آن میر اهل نفاق

*. [ارتباط این مصراع با داستان مشخص نشد.]

(ص ۲۱۵، ب ۴۷۷۵)

✓ اگر بعد از کلمه روم در مصراع، واو عطف بگذاریم و بیت را چنین بخوانیم:

در آن لشکر روم [و] شاه عراق نگه کرد آن میر اهل نفاق

ارتباط مصراع با داستان مشخص می‌شود، یعنی: امیر منافقان (= معاویه) به لشکر شامیان و لشکر شاه عراق (= لشکر حضرت علی) نگاه کرد.

□ نپشته بدان رایست زرد بر به سبزی که این هست بشیر ظفر
(ص ۲۱۶، ب ۴۷۸۹)

✓ به سبزی در مصراع نامفهوم است و احتمالاً به سطری بوده است.
سطر، به معنی «خط»، در بیت ۲۶۸۵ نیز آمده است.

□ چو من لشکر بی‌کران نزد تو فرستادم و شد فزون مزد تو
بران تو آشوی کینه ور بوتراب ز گردون در آری به زیر تراب
۳. [/ بر آن تا]

(ص ۲۱۷، ب ۴۸۳۰)

✓ مصححان، در حاشیه ۳، بر آن تا را به جای بران تو در مصراع پیشنهاد کرده‌اند. ضبط نسخه، یعنی بران تو اگر بران تو خوانده شود، صحیح است؛ اشکال از شوی است، که باید سوی باشد. همچنین در مصراع بعد، در آری را باید به در آرش اصلاح کرد:

بران تو سوی کینه ور بوتراب ز گردون در آرش به زیر تراب
یعنی: تو لشکرت را به سوی بوتراب کینه‌توز ببر و او را از اوج گردون به زیر خاک در آور.

□ چنین داد ما را کنون بوتراب* که این جنگ جستن کی آید صواب؟
*. [مقصود شاعر این است: بوتراب ما را چنین پاسخ داد...]

(ص ۲۲۱، ب ۴۹۰۰)

✓ اگر مصححان چنین داد را تحریف خبر داد می‌دانستند، نیازی به توجیه داخل قلاب نبود.

□ امیر طلایه دو مهتر بدند که هر دو سپه بر سران سر بدند

یکی بود عبدالله العامری دگر بد محمد یل حیدری
 سرور علی داشت مردی هزار همه رزم دیده همه نام دار
 به عبدالله العامری شش هزار* فزون داشت آن شب دلاور سوار

* [ظاهراً «به» در این مصراع هیچ نقش و معنایی ندارد].

(ص ۲۲۱، ب ۴۹۰۸ - ۴۹۱۱)

✓ هر در مصراع دوم بیت اول، ظاهراً باید در باشد، تا معنی مصراع روشن شود.
 سرور در مصراع اول بیت دوم، معنایی ندارد، و بی گمان تحریف سپرور، به
 معنی «سپردارنده» است، یعنی: علی هزار مرد سپردار داشت.
 سپرور در لغت نامه با شاهی از فردوسی آمده است.
 به در بیت چهارم، از خطاهای دیگر کاتب است که به جای و نوشته است.
 آمدن و در ابتدای مصراع، بارها در این منظومه اعمال شده است.

□ یکی نامه بنوشت فضل آن زمان بر بن عم مصطفی بر همان
 (ص ۲۲۳، ب ۴۹۴۴)

✓ همان، به معنی «همچنین»، با مضمون ابیات مناسبتی ندارد، و بر همان
 احتمالاً پُرغمان بوده. غمان، به معنی «غم و اندوه»، بارها در این منظومه به کار
 رفته است.

□ سپرد آن زمان دشمن داد و کین کمینه سپه زی یزید لعین
 (ص ۲۲۴، ب ۴۹۸۱)

✓ داد و کین در نسخه، داد و دین است و همین ضبط صحیح است. داد و دین و
 دین و داد تعبیر از حضرت علی (ع) است و مکرراً در این مثنوی به کار رفته است.
 کمینه در مصراع دوم، خطای کاتب است و کلمه درست یمین، به معنی
 «سمت راست لشکر» است، بنابراین صورت صحیح بیت این است:

سپرد آن زمان دشمن داد و دین یمین سپه زین یزید لعین

□ شهب آن زمان گفت از این هر دوان که را فضل بیش است ز هر دو امام
بدو گفت عمرو گفتا به علم اندرون ز هر دو علی باشد از وی فزون
(ص ۲۲۷، ب ۵۰۲۸)

✓ همان‌طور که مصححان در حاشیه ذکر کرده‌اند، کاتب به سبب قافیه نبودن هر دوان و امام، بالای حرف «م» در کلمه امام، حرف «ن» هم نوشته است تا امان نیز خوانده شود. مصححان ظاهراً به دلیل بی‌معنی بودن امان در مصراع، همان کلمه غلط امام را در متن ابقا کرده‌اند. امام یا امان، به احتمال زیاد، تحریف عیان است، و معنی بیت نیز چنین می‌شود: شهب آن وقت گفت، از این هر دو (یعنی علی (ع) و معاویه) فضل چه کسی آشکارتر است؟ گفت در مصراع بیت دوم، زاید، و ظاهراً غلط چاپی است.

دو در مصراع دوم، بافت و معنای مصراع را آشفته کرده است، و اگر آن را به در، به معنی «طریق، گونه، نظر، نحو»، اصلاح کنیم، معنی و بافت مصراع درست می‌شود: بدو عمرو گفتا به علم اندرون ز هر دو علی باشد از وی فزون
یعنی: عمرو عاص به شهب گفت: علی (ع) در فضل و دانش، از هر نظر از معاویه برتر است.

□ و هم جنس یکدیگرند این دوین به یکدیگر اندر خورند این دوین
(ص ۲۲۷، ب ۵۰۴۲)

✓ در نسخه، حرف «ی» در دوین، در هر دو مصراع، بی‌نقطه (دوین) است. مصححان دوین را در نمایه لغات (ص ۵۵۶) آورده و «جمع دو، دوتا» معنی کرده‌اند. در این منظومه، همه‌جا، جمع دو دوان آمده است و بهتر آن است که نویسه دوین را در نسخه، دو تن بخوانیم.

□ چو آهرمنی دید اعدای دین بر ابرد^۵ شدی بن خدیج لعین
۵. [/ ابرش]

(ص ۲۲۸، ب ۵۰۶۹)

✓ مصححان، چنانکه در بالا آورده‌ایم، صورت درست ابرد را در مصراع، ابرش، یعنی «اسب»، حدس زده‌اند.

بن خدیج (= معاویه بن خدیج) در مصراع، از سرداران سپاه معاویه در این منظومه است و برادر وی نیز از مخالفان حضرت علی (ع) است، که با محمد بن ابوبکر جنگ می‌کند و کشته می‌شود. بیت بالا توصیف این برادر ابن خدیج است که برای مبارزه به میدان آمده است. با این توضیح، برابر ابرد را در مصراع باید تحریف به دادر (دادر: برادر کوچکتر) یا که دادر یا برادر بدانیم. در ابیات بعد (۵۱۵۴ - ۵۱۵۵) نیز ابن خدیج از مرگ برادر کوچکترش آگاه می‌شود:

چو دید بن [متن: ابن] خدیج لعین آن زمان که دادرش کشته شده بی‌گمان
بیارید از دیده خوناب زرد ز غم برکشید از جگر باد سرد

□ همی گفت مرگ است فرجام جنگ غم انجام زهر است در جام جنگ
بگفت و پس آلات رزمی بخواست بیفشرد رنج و غم از دل بکاست
(ص ۲۳۲، ب ۵۱۵۶ - ۵۱۵۷)

✓ غم در مصراع، خطای کاتب و بدون شک هم، به معنی «همچنین» است. بیفشرد نیز در مصراع آخر مناسبتی با «رنج» ندارد و احتمالاً تحریف بیفزود است. حرف اول بکاست در نسخه نقطه ندارد، و به ملاحظه معنی مصراع، به احتمال باید نکاست خوانده شود.

این سبک بیان در ابیات زیر نیز دیده می‌شود:

چو دید آن سپاهی بیاراسته فزون شد غمش لهُو شد کاسته / ب ۱۱۷۰

ز سفیانیان بانگ و زاری بخاست غمناشان بیفزود و شادی بکاست / ب ۸۳۲۸

□ همی گفت ایبا لشکر بوتراب نیارد مرا دشمن دین به خواب

(ص ۲۳۳، ب ۵۱۷۷)

✓ مصراع دوم خطاست و صورت صحیح آن در نسخه چنین است:

نیارد مرا دید دشمن به خواب

□ نگر کش بیندی به خمّ کمند به نزد من آرش ایبا هوشمند

چو این خود نباشد که گفتمت من به دل در نبوش ای اخی این سخن*

*. [ظاهراً بیت یا ابیاتی افتاده است. ارتباط این بیت با ابیات قبل معلوم نشد.]

(ص ۲۳۴، ب ۵۱۹۳)

✓ چو این، با توجه به مضمون شعر، باید جز این باشد. و معنی مصراع چنین

است: به جز این کاری که به تو گفتم (بستن ابن خدیج) هیچ کار دیگری انجام

نمی‌دهی. با این تصحیح مشخص می‌شود که بیت یا ابیاتی نیفتاده و این بیت با

ابیات قبل ارتباط دارد.

به دل در نبوش در نسخه، به دل بر نبوش است.

□ چو آشفته دیو آن یل دین‌پناه شد از کینه جستن در آوردگاه

(ص ۲۳۴، ب ۵۱۹۹)

✓ یل دین‌پناه در مصراع، کنایه از مالک اشتر است و تشبیه او به آشفته

دیو ناپسند است.

شاعر نیز در منظومه‌اش این‌گونه تشبیهات را برای دشمنان حضرت علی (ع)

به‌کار برده است، بنابراین شاید در اصل به‌جای آشفته دیو، آشفته پیل و یا آشفته

شیر بوده، که بارها نیز در این منظومه به‌کار رفته است.

□ بگفت این و چون تندر تندباز^۱ بغرید آن گرد گردن‌فراز
۱. تندر و تندباد

(ص ۲۳۴، ب ۵۲۰۴)

✓ همان‌طور که مصححان در حاشیه ذکر کرده‌اند، تندر تندباز در نسخه تندر و تندباد است، که آن را به صورت بالا تصحیح کرده‌اند، ولی صفت تندباز برای تندر (= رعد) بی معنی است و باید به تندتاز اصلاح شود. شاعر همین بیت را بعینه در جای دیگر (بیت ۴۰۵۵) نیز به کار برده و کاتب در این جا تندر تندباز نوشته و مصححان به درستی آن را به تندر تندتاز تصحیح کرده‌اند.

□ بدان مالک آن دشمن شوربخت رها کرد ضربت به شمشیر سخت
دلاور گرفت آن به زوبین سپر نبد تیغ بر پیل تن کارگر
(ص ۲۳۴، ب ۵۲۱۰ - ۵۲۱۱)

✓ از آنجایی که زوبین سپر معنی درستی ندارد، به نظر می‌رسد که زوبین تصحیف رویین، به معنی «ساخته شده از فلز روی»، صفت سپر باشد. رویین سپر یک بار نیز در بیت ۷۱۳۴ آمده است.

□ سنان مالک از تاب نیزه ربود* در آوردگه چرب‌دستی نمود
*. [معنای مشخصی یافت نشد].

(ص ۲۳۵، ب ۵۲۲۲)

✓ نویسه سنان در نسخه، به شکل سان است. اگر این نویسه را پس آن بخوانیم، صورت و معنی درست مصراع مشخص می‌شود:
پس آن مالک از تاب نیزه ربود در آوردگه چرب‌دستی نمود

□ چو بن عاص دون آن سپه بنگرید تن بن خدیج لعین بسته دید
(ص ۲۳۵، ب ۵۲۳۳)

✓ نقش و معنی آن در مصراع معلوم نیست و باید به از اصلاح شود.

□ همی گفت ایا شهره ملّاح رود بکش کشتی از گوش دریا به سود
چو بار گران داشت آن بارگی غرق شد ز غمری به یکبارگی
(ص ۲۳۶، ب ۵۲۳۵ - ۵۲۳۶)

✓ مضمون ابیات حاکی از آن است که کشتی، به کنایه، به سبب بار سنگین به گل نشست و غرق شده است، بنابراین به نظر می‌رسد که گوش در گوش دریا، به معنی «گوشه دریا»، نباید درست باشد. شاید گوش در اصل، لوش، به معنی «گل و لای» بوده است.

□ مرا طعنه‌ها زد کز این اژدها به چاره تن خویش کردم رها
(ص ۲۳۶، ب ۵۲۳۷)

✓ کز این در مصراع بی‌معنی است و در نسخه کربن است و باید گزین، به معنی «گزیده، دلاور»، خوانده شود. در ابیات قبل گفته شده که عمروعاص از دست مالک اشتر می‌گریزد و ابن‌خدیج او را سرزنش می‌کند، و زمانی که مالک اشتر، ابن‌خدیج را اسیر می‌کند، عمروعاص در بیت بالا با خود می‌گوید، اژدهای گزین (= ابن‌خدیج) به من طعنه‌ها زد، ولی من با حيله جان خود را از دست مالک اشتر خلاص کردم (و او گرفتار شد).

□ بر افکند تن فضل چون پیل مست ز کینه بر آن شیر ایزدپرست
بزد تیغ هالک^۳ به روی سپر گرفت آن زمان تیغ را شیر نر

سر تیغ آن تیغزن بر سپر گذر کرد از جوشن و ز کمر
۳. مالک

(ص ۲۳۹، ب ۵۳۱۲ - ۵۳۱۴)
✓ مصححان، مالک (= مالک اشتر) را در مصراع، به هالک (= هلاک کننده) تغییر داده‌اند، که درست نیست و همان ضبط نسخه، یعنی مالک صحیح است و اگر بیت را چنین بخوانیم و معنی کنیم، نیازی به تصرف در آن نیست:
بزد تیغ [و] مالک به روی سپر گرفت آن زمان تیغ را شیر نر
یعنی: فضل شمشیری به مالک زد و آن شیر نر (= مالک) آن هنگام تیغ را با روی سپر گرفت.

□ ز خاره لعین برد بر سر سپر نبد سوده آن چاره بر چاره‌گر
(ص ۲۴۰، ب ۵۳۲۳)
✓ خاره در مصراع معنایی ندارد و صحیح چاره است، همان‌طور که در نسخه و مصراع دوم نیز آمده است.

□ چو عمرک شد و منهزم اهل شام بدادند پشت از بنه خاص و عام
۳. او

(ص ۲۴۱، ب ۵۳۶۶)
✓ مصححان او را در نسخه به و تغییر داده در نتیجه معنی بیت مبهم شده است، و صورت ذیل را باید حفظ کرد:
چو عمرک شد او منهزم، اهل شام بدادند پشت از بنه خاص و عام
یعنی: چون عمروعاص فراری شد، لشکر شام همگی، از بزرگان و عوام، گریختند.

□ طبیب اندر آن حال از جا بجست سوی آن جراحت گرفتش به دست

به سوزن سر زخم را سر به سر چو بایست بر دوخت آن چاره‌گر

(ص ۲۵۱، ب ۵۵۷۷)

✓ سوی معنی مصراع را آشفته کرده و صحیح سر یا سَری (سر + یاء نشانه کسره اضافه) است که در بیت بعد نیز در ترکیب سر زخم تکرار شده است.

□ چنین گفت بومخنف نام‌دار که به گشت مالک یکم روزگار

(ص ۲۵۱، ب ۵۵۸۷)

✓ یکم روزگار عبارت درستی نیست. یکم در نسخه بدون نقطه است و باید بگم (= به کم) خوانده شود. معنی بیت نیز روشن است: ابومخنف نام‌دار چنین گفت که مالک اشتر پس از مدّت کمی شفا یافت.

□ پس آنکه بگفتند خیز ای امیر چرایی تو برمان نشسته به خیر؟

(ص ۲۵۳، ب ۵۶۱۹)

✓ معنی برمان در مصراع دوم، روشن نیست. این کلمه در نسخه بدون نقطه (برمان) است و به احتمال زیاد باید پزْمان یا پزْمان، به معنی «اندوهگین، دل‌تنگ»، باشد (نک. قاسمی ۱۳۸۹: ۲۱۵ - ۲۱۶). بنابراین صورت درست مصراع این است:

چرایی تو پزْمان / پزْمان نشسته به خیر؟! یعنی: چرا تو بیهوده غمگین نشسته‌ای؟!

□ بر خویش خواندش پیامد به تگ بدان سوی^۱ فرمانش چون گریه سگ*

۱. موی

* [مقصود شاعر: آن سگ مثل گریه به سوی فرمان آمد...]

(ص ۲۵۵، ب ۵۶۶۶)

✓ سوی، چنانکه مصححان در حاشیه نشان داده‌اند، در نسخه موء است و آن را به سوی اصلاح کرده و در متن قرار داده و در حاشیه بیت را معنی کرده‌اند.

در بیت مذکور شاعر در واقع خواسته این مفهوم کنایی را بیان کند که «همان طوری که گربه با شنیدن بوی گوشت به طرف آن می‌دود، آن سگ (کنایه از دشمن حضرت علی) نیز با شنیدن فرمان او (= مسلمه) دوید»، ولی ضعف بیت از نظر بافت نحوی باعث شده تا این مفهوم به درستی القا نشود. بنابراین موء، در نسخه، باید به بوی اصلاح شود، نه به سوی:

بر خویش خواندش، بیامد به تگ بدان بوی فرمائش چون گربه، سگ

□ برون رفت از این سان سپاهی به جنگ که من گفتم آن خیره‌سر بی‌درنگ
(ص ۲۵۷، ب ۵۷۱۶)

✓ صورت صحیح برون رفت، همانگونه که در نسخه آمده، برون برد است.

□ روان شد قنبر پس میان دو تن که بُرد سر بنده را از بدن
(ص ۲۵۹، ب ۵۷۷۵)

✓ مصراع اول موزون نیست. از آنجایی که کلمه قنبر چند بار در ابیات قبل و بعد تکرار شده، ظاهراً کاتب در این بیت نیز قنبر را به اشتباه آورده است. اگر قنبر را از مصراع حذف کنیم و آن را بدین گونه اصلاح کنیم:
روان شد پس [او در] میان دو تن...، وزن مصراع درست می‌شود.

□ گشاده شد آن بنده^۱ پیدا بیود پس آن ناحق از کرده رسوا بیود
۱. بند

(ص ۲۶۰، ب ۵۷۷۸)

✓ بنده در نسخه بند است، و با توجه به مضمون حکایت، بند، به معنی «گره»، صحیح است.

□ چو فرزند نبد او بکرد این چنین منم حق به فرزندی کردم چنین
(ص ۲۶۱، ب ۵۸۱۵)

✓ بکرد، با توجه به مضمون حکایت، نکرد است و کردم در مصراع بعد تأیید آن، و معنی بیت چنین است:
چون او فرزندش نبود، این کار را انجام نداد و من چون فرزند به حق و واقعی او هستم، این کار را انجام دادم.

□ پس آن ران بریده را طشت در بکرد آن امیر گزیده سیر
به فرمان ایزد بشد نرم اوی سر دگ گشاد از تف گرم اوی
درون رفت شیر اندرون پاره‌پار بدیدند آنجا صغار و کبار
(ص ۲۶۱، ب ۵۸۱۹ - ۵۸۲۱)

✓ مصححان دگ را در بیت دوم، در نمایه لغات (ص ۵۵۵) «دیگ» دانسته‌اند. ابیات فوق، مربوط به حکایتی از داوری‌های حضرت علی(ع) است، که ران مُرده‌ای را در طشتی قرار می‌دهد و شیر روی آن می‌ریزد و ظرف را حرارت می‌دهد و بر اثر گرما ران نرم و رگش باز می‌شود و شیر داخل رگ می‌رود. با این توضیح، مشخص می‌شود که دگ را باید به رگ اصلاح کنیم.

□ در آن کار دست دلیران بسود به جز رنجشان چیز بهره نبود
۱. دگران

(ص ۲۶۶، ب ۵۹۲۵)

✓ دست دلیران در نسخه دست دگران است. با توجه به این نویسه نسخه، شاید صورت درست، دستان گردان باشد.

□ سپه آب خوردند و برداشتند سر چاه را نُهن بگذاشتند

(ص ۲۶۶، ب ۵۹۳۴)

✓ مصححان در نمایه لغات (ص ۵۷۱) نوشته‌اند: «نُهن: صورتی از نُهین: سرپوش دیگ و تنور». بیت مذکور مربوط به حکایتی است که حضرت علی(ع) و سپاهش در بین راه در جست‌وجوی چاه آبی هستند. علی(ع) با چند تن از فرزندان و بزرگان لشکر به دیری می‌رسند و راهب آن‌جا می‌گوید اگر تو ایلیا هستی، سوار اسبت شود تا او تو را به چاه آب برساند. علی(ع) چاه را پیدا می‌کند و سنگ بزرگی را که روی آن بود، بر می‌دارد و آب زلالی فوران می‌کند و سپس: سپه آب خوردند و برداشتند سر چاه را نُهن بگذاشتند

نُهن در مصراع تصحیف پُهن، به معنی «گسترده، باز» است، یعنی: پس از آنکه آب می‌خورند و برمی‌دارند سر چاه را باز می‌گذارند و نمی‌پوشند.

پس از آن علی(ع) و سپاهش از آنجا می‌روند و در بین راه به گروهی برمی‌خورند که آنان نیز در طلب آب هستند. سپاه علی(ع) نشانی چاه آب را به آنان می‌دهد، ولی آنان اثری از آن چاه نمی‌یابند و به علی(ع) خبر می‌دهند. علی(ع) به نزد راهب برمی‌گردد و به او می‌گوید:

بکردم نهان روی آن چاهسار بماندم همیدون بدان رهگذار
کنونی نهان آمد آن چاه باز بگو تا چه دانی از این روی راز

(ص ۲۶۷، ب ۵۹۴۸ - ۵۹۴۹)

بکردم در نسخه بدون نقطه است و با توجه به حکایت، باید نکردم خوانده شود، یعنی: روی آن چاه را پنهان نکردم و آن را همان‌گونه در راه گذاشتم، ولی اکنون آن چاه دوباره پنهان شد، بگو تا از این راز چه می‌دانی؟ راهب کتاب مقدّسشان را می‌آورد و به علی(ع) نشان می‌دهد که حضرت عیسی در آن خبر داده که به مدّت ششصد و اندی سال، کسی این چاه را پیدا نمی‌کند و بعد از این مدّت، ایلیا (= علی) سوار بر استری با لشکریانش از این راه می‌گذرد و چاه را پیدا می‌کند، و:

چو سیراب کرد او سپه را از آن سر چاه گردد به زودی نهان
(ص ۲۶۷، ب ۵۹۵۸)

□ تو را بود خواهد ظفر بر علی نزیبید که دل از غمان نگسلی
(ص ۲۷۱، ب ۶۰۳۱)

✓ نزیبید و نگسلی در نسخه نقطه ندارند و می‌توانند بزبید و بگسلی نیز خوانده شوند:

تو را بود خواهد ظفر بر علی بزبید که دل از غمان بگسلی

□ طلب کردن خون عثمان پیر فروض است نزد عوانان و پیر
(ص ۲۷۳، ب ۶۰۷۸)

✓ به نظر می‌رسد عوانان، در تناظر با پیر، شاید جوانان باشد.

□ گمان او چنان برد آن زشت‌کیش که چیره شود پشه^۲ بر گاومیش
۳. شه

(ص ۲۷۴، ب ۶۱۰۷)

✓ حرف اول چیره، در نسخه بدون نقطه (حیره) است و احتمالاً باید خیره خوانده شود. مصححان شه را به پشه اصلاح کرده و در متن قرار داده‌اند. شه، در نسخه درست است، و کنایه از حضرت علی(ع) است. بنابراین صورت درست بیت و معنای آن باید این‌گونه باشد:

گمان او چنان برد آن زشت‌کیش که خیره شود شه بر گاومیش
یعنی: عمروعاص، آن زشت‌کیش، چنان پنداشت که شه (= علی) در برابر آن گاومیش (= عمروعاص) عاجز می‌شود.

چنانکه ملاحظه می‌شود، با تصحیح مصححان، مصراع ایهام ناپسندی پیدا کرده است.

□ بترسید فرزند هند آشکار که شد تنگ بر شیرمرد^۴ شکار
۴. شیر برد

(ص ۲۷۴، ب ۶۱۱۶)

✓ نویسه مصراع دوم در نسخه بدین شکل است: که شد تنک بر شیر برد شکار. مصححان این مصراع را به صورت بالا خوانده‌اند، که توجیه معنایی ندارد و باید چنین خواند شود:

بترسید فرزند هند آشکار که شد تنگ‌تر شیر نژد شکار
یعنی: فرزند هند (= معاویه) به سبب آنکه شیر (= حضرت علی) به شکار (= معاویه و لشکریانش) نزدیک‌تر شد، ترسید.

□ چه دیده‌ست در خواب آن گبر باز که این خرمگس خیره گشته‌ست باز؟

(ص ۲۷۶، ب ۶۱۴۲)

✓ خیره در نسخه خره است، که به احتمال زیاد باید جرّه باشد، و مصراع را بدین صورت اصلاح و معنی می‌کنیم:

که این خرمگس جرّه گشته‌ست باز؟
یعنی: این خرمگس (کنایه از معاویه) جرّه‌باز گشته است.

جرّه‌باز یا باز جرّه، به معنی «باز شکاری و جسور»، بارها در این متن به‌کار رفته است (نک. ب ۱۰۸۶، ۱۸۱۷، ۲۰۴۱، ۳۹۸۲).

□ گزین مالک و اشعث نام‌جوی به یکبار دشمن نهادند روی

(ص ۲۸۲، ب ۶۲۷۶)

✓ مصراع دوم ساخت درستی ندارد و اگر از شمار غلط‌نویسی‌های کاتب باشد، شاید در اصل بدین‌گونه بوده است:
گزین مالک و اشعث نام‌جوی به دشمن نهادند یکباره روی

□ بدان‌سان که آن سیل بارد غمان بیارید خون از حسام و سنان^۳
۳. سنان و حسام

(ص ۲۸۲، ب ۶۲۹۷)

✓ مصححان سنان و حسام نسخه را، برای رعایت قافیه با غمان، به حسام و سنان تغییر داده‌اند، حال آنکه غمان در مصراع یکم، درست نیست و بیت را پریشان کرده است. غمان تحریف غمام، به معنی «ابرها، ابر»، است و با این تصحیح، معنی بیت روشن است و چنین خوانده می‌شود:
بدان‌سان که آن سیل بارد غمام بیارید خون از سنان و حسام

□ چو خسته شدند آن دو لشکر ز جنگ بکردند هرگونه پیکار [و] جنگ
(ص ۲۸۴، ب ۶۳۳۵)
✓ بکردند را در مصراع دوم، باید نکردند خواند و دانست.

□ همی گفت بر طالب این همام که بیرون شود ای شجاعان شام؟
(ص ۲۸۶، ب ۶۳۸۵)
✓ بر طالب این همام در مصراع، بی‌معنی است و ظاهراً بوطالب ابن همام (سرداری از لشکر معاویه) است.

□ به سر بر نهاده یکی مغفری بدین و درخنده چون اختری
(ص ۲۸۹، ب ۶۴۵۳)

✓ بدین در مصراع معنای درستی ندارد، شاید در اصل بزیب، به معنی «زیبا»، بوده است.

□ به طیر ابابیل شد آن هلاک دگر در غم ناکشین شد به خاک
(ص ۲۹۰، ب ۶۴۶۶)

✓ در نسخه بالای آن هلاک، کلمه‌ای نوشته شده که سک (= سگ) خوانده می‌شود، بنابراین صورت صحیح مصراع چنین است:
به طیر ابابیل شد آن سگ هلاک... (ابابیل برای رعایت وزن، ابابِل تلفظ می‌شود).

□ را خبر داد اندر زمان که بر آیمان داد حیدر امان
(ص ۳۰۸، ب ۶۸۵۷)

✓ ساخت نحوی مصراع یکم ناقص است. در نسخه، کلمه ابتدای مصراع سبر است که بالای «ر» «ها»ی چسبانی نوشته شده. ظاهراً کاتب اول سبر نوشته و بعد آن را به سبه تغییر داده، در هر صورت کلمه‌ای که باید در ابتدای مصراع بیاید تا وزن و معنی برقرار شود، سبه است: سبه را خبر داد اندر زمان...

□ من از حال آن خیمه بر دور در که می‌بود هنده به آن خیمه در
(ص ۳۰۸، ب ۶۸۶۹)

✓ وزن و معنی مصراع یکم نادرست و ناروشن است. ضبط نسخه خیمه بر دو در است، که با توجه به مضمون شعر، همین ضبط صحیح است. خیمه بر دو در، یعنی «خیمه دارای دو در»، که طبق مضمون ابیات، افرادی گه‌گاه برای همبستری با هند جگرخوار (= مادر معاویه)، از یک در خیمه وارد، و پس از وصال، از در دیگر خارج می‌شدند. در دو بیت بعد نیز این امر چنین گفته شده:
ز بیگانه مردم بسی گاه‌گاه در آن خیمه جستی بر هند راه
چو ره یافتی کام راندی بر اوی از این در بدان در برون رفتی اوی

□ ز ناپاکی است آن سگان را سرشت که کشتند بر او شیعت از فعل زشت

(ص ۳۰۹، ب ۶۸۸۸)

✓ کشتند در مصراع دوم، معنی ندارد و باید گشتند خوانده شود، یعنی: به سبب زشتکاری، پیرو او (= معاویه) شدند.

□ سخن کز دروغ است کی آید به راه چو تیری گر آید بر آماجگاه؟*

*. [یعنی: سخن دروغ حتی اگر چو تیری بر هدف بیاید، کی به راه می‌آید؟]

(ص ۳۱۱، ب ۶۹۲۱)

✓ معنای مصراع دوم و همچنین توضیح آن، که مصححان در حاشیه آورده‌اند، مبهم است. اگر گر آید را کثر آید بخوانیم، صورت و معنی درست مصراع مشخص می‌شود:

سخن کز دروغ است کی آید به راه چو تیری کثر آید بر آماجگاه

□ بر آثار کردار آن بی‌ریا زبانش کند تا بجنبد ثنا

(ص ۳۱۲، ب ۶۹۵۰)

✓ از آنجایی که کاتب کلمات مصراع دوم را در جای خودشان نشانده است، مصراع نامفهوم شده است. صورت درست مصراع ظاهراً باید چنین باشد:
بر آثار کردار آن بی‌ریا زبانش بجنبد کند تا ثنا
یعنی: به دنبال کردار حضرت علی (ع)، زبان شاعر حرکت می‌کند تا ثنای او را بگوید.

□ کسی کاو کند با تو پیکار [و] جنگ سرش را تو بگسل از آن خس به چنگ

(ص ۳۱۳، ب ۶۹۷۷)

✓ خس در نسخه به شکل حس نوشته شده، که طبعاً باید چنین خواند شود، ولی با این خوانش وزن و معنی مصراع آشفته می‌شود و به همین سبب مصححان

گزینه خس را در مصراع آورده‌اند، که آن نیز بافت نحوی مصراع را غیر طبیعی کرده است. نویسه صحیح پس به نظر می‌رسد:
کسی کاو کند با تو پیکار [و] جنگ سرش را تو بگسل از آن پس به چنگ

□ فرستاد پس پور سفیان رسول به نزد علی آن زمان بدهبول*
*. [صورت و معنی کلمه یافت نشد].

(ص ۳۱۷، ب ۷۰۶۵)

✓ شاید بتوان با توجه به نویسه بدهبول، کلمه درست را بلفصول (= بیهوده گو) احتمال داد، یعنی: پور سفیان (= معاویه) هرزه‌گو، رسولی را به نزد علی (ع) فرستاد.

□ همیدون بگرد او سپه در دوان*
*. [معنای مشخصی یافت نشد]

(ص ۳۱۹، ب ۷۱۰۶)

✓ اگر مصراع یکم را به این صورت اصلاح کنیم:
همیدون به گرد سپه در دوان...، معنای آن مشخص می‌شود و ابیات بعدی نیز این تصحیح را تأیید می‌کند.

□ به یاران خود گفت سالار دین میان‌ها بندید یکباره هین
(ص ۳۲۰، ب ۷۱۲۴)

✓ مصراع دوم به سبب بندید غیر موزون شده. در نسخه ببیدید (با نون بی نقطه) نوشته شده و باید ببندید خوانده شود.

□ به بدره درم گیر از ما کنون بر این گفته خویش از ما زبون

سنان دو نیزه به میدان درون اجل را همی داد از کین زبون

بگوئید تا پیشم آید کنون به جان از سنانم ستاند زبون^۰

۵. [/ دیون]

(ص ۳۲۱، ۳۳۷، ۳۳۹، ب ۷۱۵۳، ۷۵۲۶، ۷۵۷۰)

✓ مصححان زبون را در بیت آخر دیون دانسته‌اند. زبون در دو بیت دیگر نیز وجهی ندارد.

زبون در ابیات مذکور بی‌گمان تصحیف ربون، به معنی «بیعانه، پیش‌مزد، زر یا سیمی که پیش از کار کردن به مزدور دهند» است (نک. دهخدا ۱۳۷۷). در لغت‌نامه دهخدا چند شاهد منظوم برای ربون آمده است.

□ به دنیا کنم من ورا بی‌نیاز به جنت از این جنگ باید جواز

(ص ۳۲۴، ب ۷۲۱۵)

✓ باید در نسخه، باید نوشته شده و قرائت درست آن یابد است.

□ بدانسته بودند یکسر همه ز بدفعلی کار وی زی همه

(ص ۳۲۷، ب ۷۲۹۷)

✓ کلمه قافیۀ همه در مصراع دوم تکراری است. بیت درباره مغیره بن شعبه است که در ابیات قبل گفته شده که عثمان او را در شهری مسند قضاوت داده بود و وی از مردم رشوه می‌گرفت و مال آن‌ها را می‌خورد، بنابراین صورت درست همه در مصراع دوم، احتمالاً رمه، کنایه از مردم، است.

□ در آن باب آن دشمن بدتراد فرس را برانگیخت مانند باد

(ص ۳۲۸، ب ۷۳۱۸)

✓ نویسه مصراع یکم در نسخه بدین شکل است: دران باب از جاء ان بدتّزاد، که باید چنین خوانده و تصحیح شود:
 در آن تاب از جای آن بدتّزاد فرس را برانگیخت مانند باد
 باب در مصراع نامفهوم است، ولی تاب به معانی مختلف، از جمله «شور و هیجان» بارها در کتاب تکرار شده است.

□ به عمّار گفتا ایّا زشت‌رای مر او بیش تر زین و ما را پیای
 (ص ۳۲۸، ب ۷۳۲۱)
 ✓ مر او در مصراع بی معنی است. در نسخه مرو (= نرو) نوشته شده و همین نویسه صحیح است، و معنی مصراع: بیشتر از این نرو و منتظر ما باش.

□ برافکند تن بر سپاه یزید همی رفت و می‌گفت هل من یزید
 (ص ۳۲۸، ب ۷۳۲۳)
 ✓ مصححان هل من یزید را مطابق نسخه در متن آورده‌اند. این عبارت نادرست است و صورت صحیح آن هل من مزید (مأخوذ از سوره ق، آیه ۳۰) است.

□ بزد بر زمینش حسین آن چنان که اندر پیش خرد شد استخوان
 (ص ۳۳۳، ب ۷۴۲۰)
 ✓ اندر پیش در نسخه، به شکل اندر سس نوشته شده، و بهتر است اندر تنش خوانده شود.

□ حسین را بگفت ای تن و جان من بکش مر ورا پیش این انجمن
 که بگذارش ار چند کردست ستم به چشمش همی کرد باز از کرم
 (ص ۳۳۳، ب ۷۴۲۵ - ۷۴۲۶)

✓ مصراع اوّل بیت دوم نامفهوم است و با در نظر گرفتن مضمون ابیات قبل، شاید در اصل چنین بوده:

حسینش همی گفت باز از کرم که بگذارش ار چند کردست ستم
ابیات درباره مغیره بن شعبه است، که در صفین چند بار به جنگ حضرت
علی(ع) می‌رود و هر بار اسیر می‌شود و حضرت علی(ع) نیز او را آزاد می‌کند.
در ابیات بالا نیز مغیره دوباره اسیر می‌شود و حضرت علی(ع) به امام حسین(ع)
می‌گوید: مغیره را در پیش لشکر هلاک کن. و، در مصراع مورد نظر، حضرت
امام حسین(ع) به حضرت علی(ع) می‌گوید: مغیره را دوباره از روی بزرگواریت
رها کن، اگرچه ظلم کرده است.

□ عیدالله فضل از قاسطین همی بُد به میدان در خشم و کین

(ص ۳۳۷، ب ۷۵۱۶)

✓ ساخت و وزن مصراع دوم درست نیست و باید چنین باشد:

... همی بُد به میدان در [از] خشم و کین

□ شجاعی که قعقاع بُد او به نام در آوردگه شد چو تیر از غمام*

* [تناسب غمام با این مصراع مشخص نشد].

(ص ۳۴۱، ب ۷۶۲۴)

✓ شاید صورت درست مصراع دوم از این‌گونه بوده است:

شجاعی که قعقاع بُد او به نام در آوردگه شد چو شیر از کُنام

□ ز نوک سنان دو جنگی سوار همی جست بیرون درفشنده پار

چو بر هم زدند آن شجاعان سنان اجل کردی از تاب، آتش‌فشان

(ص ۳۴۲، ب ۷۶۴۴ - ۷۶۴۵)

✓ درفشنده پمار در مصراع، تصحیح مصححان است و در نسخه درفشنده باز آمده، که هر دو ضبط اشتباه است و صحیح درفشنده نار (= آتش درخشان) است.

اجل در نسخه نقطه ندارد و به احتمال زیاد، و به اعتبار «آتش فشان»، باید اُحُد (کوه معروف) باشد.

□ روان آفرین زندگی روان* نه چون ما بود آرزومند جان
*. [مقصود شاعر آوردن صفاتی برای خداوند است. صورت درست مصراع دریافت نشد.]

(ص ۳۴۴، ب ۷۶۸۲)

✓ برای آنکه صورت درست مصراع یکم دریافت شود، باید زندگی روان را به زنده بی روان (کنایه از خداوند) تصحیح کنیم و بیت را چنین بخوانیم:
روان آفرین، زنده بی روان نه چون ما بود آرزومند جان

□ به نوک سنانش در آویخت زهر هم اندر زمان آن دلاور به قهر
(ص ۳۴۶، ب ۷۷۲۱)

✓ در آویخت در نسخه، درامیخت (= در آمیخت) آمده و همین صحیح است.

□ بگفت این و پس کرد حیدر نماز ابا جمله یاران آن سرفراز
(ص ۳۴۷، ب ۷۷۳۸)

✓ مصراع دوم را برای داشتن معنی مناسب، باید این گونه اصلاح کرد:
بگفت این و پس کرد حیدر نماز ابا جمله یاران بر آن سرفراز
یعنی: حضرت علی (ع) با تمام یارانش برای عمّار یاسر نماز خواندند.

□ چو بر طالب پیر عمار من در این جنگ شمشیر خواهم زدن

(ص ۳۴۹، ب ۷۷۸۹)

✓ در بیت بالا حضرت علی(ع) به سبب کشته شدن عمّار یاسر، به دشمن می‌گوید من برای انتقام با شما می‌جنگم. بنابراین طالب پیر عمّار (= طلب پیر عمّار) معنی روشنی ندارد، و شاید در اصل طالب کین عمّار و یا طالب خون عمّار، بوده است. طالب به معنی «طلب» دهها بار در این کتاب به کار رفته است.

□ همی کرد زین‌گونه شمشیرسان در آوردگه از عدو سرفشان

(ص ۳۴۹، ب ۷۸۰۰)

✓ شمشیرسان، با توجه به ابیات قبل، درست نیست و باید شمشیرشان، «یعنی شمشیر حضرت علی(ع) و یاران او»، باشد. همچنین زین در مصراع اول، در نسخه، ازین است.

□ در آن قیرگونه شب دیرباز دو لشکر ز کینه برآسود باز

چو سالار سقلاب گلگون علم ز مشرق برآورد [و] خیل و حشم

(ص ۳۵۰، ب ۷۸۱۶ - ۷۸۱۷)

✓ نویسه دیرباز در نسخه، دیرباز (با بای بی نقطه) است و مصححان آن را دیرباز خوانده‌اند.

خوانش درست دیرباز، به معنی «دراز، طولانی مدّت» است. دیرباز، از مقوله صفت، برای «شب» و جز آن، با شواهد متعدّد شعری، از فردوسی و دیگران در لغت‌نامه دهخدا آمده است.

مصححان با آوردن [و] در مصراع آخر، بافت نحوی و معنی آن را آشفته کرده‌اند. برآورد، فعل گذراست و خیل و حشم مفعول آن است.

□ درنگی از این هر دو گونه سپاه بیوند خالی به آوردگاه

(ص ۳۵۱، ب ۷۸۲۵)

✓ مصراع اول، در نسخه، چنین خوانده می‌شود: درنگی ازین گونه هر دو سپاه... خالی در مصراع دوم، غیرموجه است و ظاهراً تصحیف حالی، به معنی «در آن حال، در آن وضع»، است.

□ بگفتندش آری بکن هم رواست بر ما از این کاو صواب و خطاست

(ص ۳۵۳، ب ۷۸۸۵)

✓ کاو در مصراع دوم، تصرف مصححان است و در نسخه، کر (= گر: اگر) آمده است. کاو معنی مصراع را متناقض کرده و ضبط نسخه درست است.

□ پیوست اندر کمان شوخ پیر چو ترک کجاجی یکی چوبه تیر

(ص ۳۵۴، ب ۷۸۹۵)

✓ ترک کجاجی، به احتمال زیاد، تحریف ترکان چاچی است. چاچ شهری بوده در ترکستان قدیم، و ازبکستان کنونی، و کمان آن به خوبی معروف بوده. در حدودالعالم (ص ۱۱۶) آمده است که: «چاچ، ناحیتیست بزرگ و آبادان و مردمانی غازی پیشه و جنگ‌کن... و از وی کمان و تیر خدنگ... بسیار افتد».

□ هزبری که بود او به روز وغا بر اعدای دین بر سنانش ویا

(ص ۳۶۰، ب ۸۰۴۹)

✓ مصححان ویا را در نمایه لغات کتاب (ص ۵۷۲)، «ویل و وای» معنی کرده‌اند. ویا، در این بیت، و اییات ۵۲۴۹، ۵۲۵۰، ۵۳۶۵، در نسخه ویا است، و در بیت ۲۱۸۱، به اشتباه، ویا نوشته شده، و مصححان بر پایه این نویسه، موارد دیگر را ویا دانسته‌اند. ویا، بی تردید، تصحیف ویا، کنایه از «بیماری مرگ‌آور»، است.

□ ز فعل ستوران درفشنده پار بر افلاک بر کرد آتش نثار

(ص ۳۶۱، ب ۸۰۶۶)

✓ نویسه تار را در نسخه، مصححان پار دانسته و در مصراع آورده‌اند. هیچ یک از این دو نویسه توجیه معنایی ندارد و صورت درست نار (= آتش) است.

□ بدو گفت ایا مرد میدان طراز شد این کار بیکبار^۱ بر ما دراز

۱. [/ یکباره]

(ص ۳۶۱، ب ۸۰۷۲)

✓ مصححان، صورت درست را، ظاهراً برای وزن مصراع، یکباره حدس زده‌اند. با توجه به مضمون ابیات و نویسه نسخه (سکبار)، شکل درست را می‌توان پیکار دانست.

□ حسین علی گفت و دندان به هم همی سود مانند شیر دژم

همی گفت ای کاش من بودمی سزایش در این رزم من کردمی

(ص ۳۷۰، ب ۸۲۸۱-۸۲۸۲)

✓ مضمون ابیات نشان می‌دهد که گفت در مصراع بیت یکم نمی‌تواند درست باشد و ظاهراً تفت، به معنی «خشمگین شد»، است.

□ چو دشمن شراب حسد درکشید محمد از او نیزه بیرون کشید

(ص ۳۷۲، ب ۸۳۱۸)

✓ در بیت بالا صحبت از کشته شدن عبیدالله عمر به دست محمد حنیفه است. بنابراین ترکیب اضافی تشبیهی شراب حسد در مصراع، غریب می‌نماید. شاید در اصل ترکیبی مانند شراب اجل بوده است.

□ که تا من بسازمش این یادگار کنم خون وی زان سپس خواستار
(ص ۳۷۳، ب ۸۳۳۶)

✓ خوانش این یادگار در نسخه، این بار کار است و همین صحیح است.

□ جهان کرد پر فتنه ای مؤمنان علی بی گمان الامان الامان
چو او فتنه آورد گبر لعین علی بر نهاد این دروغ او به کین*

*. [معنی مشخصی یافت نشد].

(ص ۳۷۴، ب ۸۳۵۸ - ۸۳۵۹)

✓ اگر خطای کتابتی در بیت دوم وارد نشده باشد، عدم درک درست معنای بیت را باید در بافت نحوی نامنظم آن بدانیم. بیت اول (و بیت‌های ماقبل آن) از زبان معاویه، و بیت دوم از زبان شاعر است، که قصد داشته این معنی و مقصود را بازگو و القا کند: چون خود معاویه گبر ملعون این فتنه را به وجود آورد، (با گفتن سخنان دروغ) آن فتنه را به گردن علی (ع) انداخت. رابطه اجزای بیت درواقع باید چنین باشد:

چو او - گبر لعین - فتنه آورد / او این دروغ، به کین، بر علی نهاد

□ چو ترسید همی از چنین زشت‌کار بپوشد همی بر تن خویش عار
(ص ۳۷۴، ب ۸۳۶۹)

✓ ترسید در نسخه، ترسد است. وزن شعر و زمان فعل (در قیاس با بپوشد در مصراع دوم) نیز اقتضا می‌کند که ترسد باشد.

□ بگشتیم مشغول و صابر شدیم ابر حکم حق جمله راضی شدیم
(ص ۳۷۶، ب ۸۴۰۳)

✓ مضمون بیت به ماجرا و واقعه تاریخی قتل عمر به دست ابولولو اشاره دارد، که عبیدالله عمر (فرزند عمر بن خطاب) برای انتقام قتل پدرش، ایرانی مسلمان

شده‌ای را، به‌نام هرمان، با خویشانش به قتل می‌رساند. به روایت شاعر، پس از کشته شدن هرمان، باقی‌مانده خویشانِ مسلمان شده‌ی وی، برای دادخواهی نزد حضرت علی (ع) می‌روند و می‌گویند:

بگشتیم مشغول و صابر شدیم
ابر حکم حق جمله راضی شدیم
با توجه به توضیحات قبل، مشغول، احتمالاً، تحریف مسلمان یا مسلم و صابر، یقیناً، تحریف صابی، به معنی «کسی که دینش را تغییر می‌دهد و دین دیگری را انتخاب می‌کند» است (نک. دهخدا ۱۳۷۷: ذیل صابی). و معنی بیت چنین می‌شود: مسلمان شدیم و دین خود را تغییر دادیم و همگی راضی به دستور خداوند شدیم:

بگشتیم مسلمان / مسلم و صابی شدیم
ابر حکم حق جمله راضی شدیم

با این تصحیح، عیب قافیه نیز برطرف می‌شود.
دکتر شفیعی کدکنی ابیاتی را که این واقعه در آن بیان شده، در مقدمه خود (ص بیست و هشت) نقل کرده، ولی بیت مذکور را نیاورده است.

□ سراسر نشستند بر بارگی
رده برکشیدند به یکبارگی

سواران دین همچنان بی‌درنگ
بکردند به یکبارگی ساز جنگ

(ص ۳۷۸، ب ۸۴۵۲ - ۸۴۵۳)

✓ به یکبارگی، در دو بیت بالا، در نسخه، یکبارگی است، و معلوم نیست که مصححان به چه سبب آن را به به یکبارگی تغییر داده و در متن آورده‌اند.

□ بدان شرط که تاوی^۳ ز آوردگاه
بکوشد یکی پیش هر دو سپاه

۳. بود

(ص ۳۷۹، ب ۸۴۸۲)

✓ با وجودی که مصححان بود نسخه را در مصراع اول، به وی تصحیح کرده‌اند، هنوز مصراع ناموزون و نادرست است و شاید در اصل بدین گونه بوده است:

بدان شرط تا وی در آوردگاه بکوشد یکی پیش هر دو سپاه

□ چو کوهی ست کوهی ز پولاد خام کُهِ آهنین را نبرد حسام

(ص ۳۸۳، ب ۸۵۷۳)

✓ کوهی در نسخه گویی، که ضبط درست است، خوانده می‌شود.

□ ندیدی که آهن میان را میان چگونه دو نیم زد علی از کران

(ص ۳۸۳، ب ۸۵۷۵)

✓ ضبط آهن میان درست نیست. نویسه این ترکیب در نسخه چنین است: آهن سانرا، و خوانش آن، این گونه: آهن تنان را. بنابراین شکل درست بیت این است:

ندیدی که آهن تنان را میان چگونه دو نیم زد علی از کران

□ برافکند تن را بدان دین و داد به شمشیر هدی [را] بغل برگشاد

(ص ۳۸۴، ب ۸۶۰۳)

✓ مصححان، ظاهراً برای کامل شدن وزن مصراع دوم، [را] را به آن افزوده‌اند؛ با وجود این، مصراع ناموزون است و اشکال در کلمه هدی است. این نویسه بی‌گمان تحریف هندی است.

در همین منظومه تیغ هندی چندین بار به کار رفته است. بنابراین صورت

صحیح مصراع این است:

بر افکند تن را بدان دین و داد به شمشیر هندی بغل برگشاد

□ چو رفت آن فرس در صف شامیان بدان نیمه تن بر فرس همچنان

(ص ۳۸۶، ب ۸۶۲۶)

✓ بدان در مصراع دوم، باید بُد آن خوانده شود، یعنی: چون آن اسب به لشکر شام رفت، آن نیمه تن همچنان بر اسب بود.

□ برفتند آن [سان] سه نامی سوار به فرمان آن آفتاب تبار

۳. شه

(ص ۳۸۹، ب ۸۷۰۵)

✓ نویسه مصراع یکم در نسخه، چنین است: برفتند ان شه نامی سوار ... و بهتر بود مصححان این مصراع را، با توجه به مضمون ماجرا، چنین اصلاح می‌کردند: برفتند آن شب [سه] نامی سوار...

□ یک داشت در دست زین و لگام یکی گفت مرکب بیار ای غلام

(ص ۳۹۰، ب ۸۷۱۹)

✓ لگام در نسخه، با نویسه لغام است و باید لقام خوانده شود. لقام، با ابدال صامت «گ» به «ق»، گونه دیگر لگام است. لقام در متون دیگر نیز به کار رفته است. (نک. اخوینی ۱۳۴۴:۳۱۱؛ کرمینی ۱۳۶۳:۳۹۹). گونه لغام نیز، با ابدال صامت «گ» به «غ»، در متون گذشته آمده است (نک. منتخب رونق المجالس ۱۳۵۴:۱۴۵).

□ ز غم پور سفیان سبک برنشست ز حسرت همی بود دستش به دست

(ص ۳۹۰، ب ۸۷۳۰)

✓ همی بود در نسخه، همی سود (= می‌مالید) خوانده می‌شود و همین صحیح است.

□ همی گفت هین نیزه و تیز تیغ^۱ مدارید امشب ز دشمن دریغ

۱. تیغ تیز

(ص ۳۹۱، ب ۸۷۳۷)

✓ تیز در نسخه بدون نقطه است، و مصراع را این گونه نیز می توان اصلاح کرد:
همی گفت هین نیزه و تیر [و] تیغ مدارید امشب ز دشمن دریغ

□ همی گفت هر کس که سالار دین به نرمی کجا رفت خواهد چنین

بفرمود [تا] طبل حربی زدن مگر او به دشمن بخواهد شدن

(ص ۳۹۳، ب ۸۷۹۳ - ۸۷۹۴)

✓ حرف اول بفرمود و بخواهد در نسخه، نقطه ندارد. ابیات مذکور مربوط به ماجرای یکی از معجزات حضرت امیر است و دو فعل مذکور را باید به گونه منفی، یعنی نفرمود و نخواهد، قرائت کرد و دانست، بدین معنی: افراد لشکر می گفتند که سالار دین (= حضرت علی) چنین بی سروصدا و آرام کجا می رود؟ دستور نداد تا طبل جنگی را بکوبند، مگر او به جنگ دشمن نمی رود؟

□ روان عمرو ملعون بدو باز گفت بر پور سفیان وارونه جفت

(ص ۴۰۰، ب ۸۹۶۴)

✓ ساختار بیت، اگر خطایی نداشته باشد، سست است. مصححان وارونه جفت را در نمایه لغات (ص ۵۷۱)، «نوعی دشنام» معنی کرده اند. صفت وارونه جفت، برای پور سفیان (= معاویه)، اشاره ای است به رابطه نامشروع معاویه با عمرو عاص و غیر او، یعنی «(کسی) که جفتش به جای زن، مرد باشد».

□ کنون باز گوید میان سپاه سلحها بنه توده ای صف پناه

نه مردان ما بآس دارند یکی قبول افتد این قوم را اندکی

(ص ۴۰۱، ب ۸۹۸۶ - ۸۹۸۷)

✓ معاویه در ابیات پیش (ب ۸۹۶۸ - ۸۹۶۹) برای تمام شدن جنگ به حضرت علی(ع) گفته بود، همهٔ سلاح را در یک‌جا بگذار تا چند کس از طرف من آنها را محافظت کند. دو بیت بالا نقل سخنان معاویه، از زبان حضرت علی(ع)، به سران لشکر است. بنا بر این توضیح، مصراع اول بیت دوم را باید چنین خواند:

که مردان ما پاس دارند یکی قبول افتد این قوم را اندکی

□ ترا بست گرد سلح قاسطین نگهبان شدند بر همه مؤمنین

(ص ۴۰۲، ب ۹۰۰۹)

✓ مصححان ترا را در نمایه لغات (ص ۵۷۱) نیز آورده و «حصار، دیوار کوتاه»، معنی کرده‌اند.

ترا تصحیف ترا، به معنی «دیواره، حصار، دیواربست»، است. ترا در لغت‌نامهٔ دهخدا، به نقل از لغت فرس و فرهنگهای دیگر، با چند شاهد شعری آمده است. برای بستن به‌گونهٔ تراق بستن در بعضی از متون گذشته به‌کار رفته است (نک. میهنی ۱۳۶۶: ج ۱، ۱۵۸ و ج ۲، ۵۵۲).

□ که ما نیز چنگ از سلح داشتیم عداوت به یک سو بینگاشتیم

(ص ۴۰۳، ب ۹۰۱۳)

✓ مصراع دوم معنی درستی ندارد و باید چنین باشد:

عداوت به یک سو [ی] بگذاشتیم، یعنی: دشمنی را ترک کردیم.

□ که او زنده آمد بر ما کنون و ما کشته گشتیم و خوار و حرون

(ص ۴۰۶، ب ۹۰۸۱)

✓ حرون، به معنی «اسب سرکش»، در مصراع وجهی ندارد و بی‌گمان تصحیف حَزون، به معنی «خیلی غمگین»، است (نک. دهخدا ۱۳۷۷).

□ بفرمود او طبل حربی زدن که زی دشمن این‌سان بخواهد شدن
(ص ۴۰۸، ب ۹۱۳۰)
✓ با توجه به مضمون ابیات، بفرمود صحیح نیست و باید نفرمود باشد.

□ هر آن کس که نشنود این از شما پرسید اینک ز پیران ما
(ص ۴۰۹، ب ۹۱۶۷)
✓ مصراع دوم ناموزون است و پیشوند فعلی به باید به پرسید اضافه شود. در نسخه نیز به برسید (= پرسید) است.

□ بر این برگذشت او یکی روزگار که بودند لعینان در آن سوگوار
(ص ۴۱۰، ب ۹۱۹۰)
✓ اگر او یکی مصراع را به اندکی تصحیح کنیم، مصراع معنی درستی پیدا می‌کند:
بر این برگذشت اندکی روزگار که بودند لعینان در آن سوگوار

□ که ما کار از این پس به فرمان کنیم ز حیدر گله پیش یزدان کنیم
(ص ۴۱۲، ب ۹۲۲۰)
✓ فرمان را در مصراع باید به فرقان (= قرآن) اصلاح کنیم تا مطابق مضمون ابیات باشد. فرقان در این منظومه بیش از چهل بار آمده است.

□ به گفتار این یار باهره تو به یک ره مشو این چنین غره تو
(ص ۴۱۳، ب ۹۲۴۹)

✓ باهره در مصراع بی‌معنی است و بی‌گمان بامره، به معنی «ابلیس»، است: «بامرّه... صورتی از ابومره و آن کنیه ابلیس است» (دهخدا ۱۳۷۷). بامره دو بار دیگر در این منظومه (ب ۲۹۵۱، ۹۶۰۲) آمده است.

□ گناه بد اندر پدر بد نخست که وی با علی جنگ و پیکار جست
ندانست او حق شیر خدای که می برگرفت او ز پیماننش، پای
(ص ۴۱۳، ب ۹۲۶۱ - ۹۲۶۲)

✓ بهتر است گناه بد در مصراع، گناه و بد (= بدی) خوانده شود.
مصحّحان ضبط که بی‌برگرفت را در نسخه، به که می‌برگرفت تغییر داده‌اند، که درست نیست و همان ضبط نسخه صحیح است. بی‌بر در مصراع مذکور، به معنی «بیهوده» است و بارها در شاهنامه و متون دیگر به‌کار رفته است.

□ ستودند پیران اصحاب دین که گفتست آن مصطفای گزین
(ص ۴۱۴، ب ۹۲۷۰)

✓ ستودند در نسخه به شکل سنوژند نوشته شده و باید شنودند خوانده شود، نه ستودند.

□ که چون گفتش این مهربان پدر تو با دشمنت شهد و شکر مخور
که بفزایدت آن به فرجام کار چو زهر آورد شهد بدخواه بار
(ص ۴۱۴، ب ۹۲۷۶)

✓ مضمون ابیات نشان می‌دهد که بفزایدت در مصراع معنی نمی‌دهد. بفزایدت بی‌گمان تحریف بگزایدت، به معنی «گزند می‌رساندت»، است. در لغت‌نامه دهخدا، ذیل مصدر گزاییدن، شواهد زیادی نقل شده است. از آنجایی که در این شواهد ساخت فعل ماضی گزایید و یا مصدر گزاییدن

به کار نرفته و فقط ساخت مضارع آن وجود دارد، بنابراین مصدر این فعل، نه گزاییدن بلکه گزایستن است که در بعضی از متون کهن آمده است (نک. ترجمه تفسیر طبری ۱۳۴۴: ۱۸۱۴ ح؛ یا حقی ۱۳۷۷: ۲۳۶۱/۵).

□ پس آن مست مستان بود بی گمان به مانند شیر شکسته کمان
(ص ۴۱۴، ب ۹۲۷۹)
شیر در مصراع، باید تحریف تیر باشد، در تناظر با کمان.

□ ن فرمودمان مصطفی امین که بیهوده مؤمن کشید این چنین
(ص ۴۱۵، ب ۹۲۹۸)
✓ ن فرمودمان در نسخه با نویسه فرمودمان است و باید فرمودتان خوانده شود تا معنای مراد بیت باشد. همچنین بهتر بود املاي مصطفی امین به شکل متعارف مصطفای امین آورده می شد. در نسخه نیز همین رسم الخط آمده است.

□ همی گفت با^۱ هر کس از خاص و عام که خوب است گفتار این اهل شام
کنون چون به فرقان زدستند دست بداریم از کُشتیشان [هر] دو دست
۱. ما.

(ص ۴۱۵، ب ۹۳۰۸ - ۹۳۰۹)
مصحّحان ما را در نسخه به با اصلاح کرده اند، که درست نیست، زیرا با این تصحیح، نهاد جمله، شناسه مستتر «گفت» می شود، در حالی که مضمون ایات قبل نشان می دهد که نهاد بیت «خاص و عام» است. بنابراین ما را در نسخه، باید به تا اصلاح کرد، و معنی بیت نیز این است: تا جایی که هر کس از بزرگان و عوام لشکر حضرت علی (ع) به سب دیدن پاره های قرآن بر سر نیزه های شامیان، گفت که سخن لشکر معاویه، یعنی عمل به حکم قرآن، درست است.

مصَحَّحان در مصراع آخر، برای موزون شدن وزن، هر را در مصراع افزوده‌اند. با این تصحیح، معنای مصراع مبهم و نادرست شده است. خطای کاتب در این مصراع آن است که کلمهٔ دور را دو نوشته و حرف «ر» را از قلم انداخته است. با این توضیح صورت درست مصراع چنین بوده است:
کنون چون به فرقان زدستند دست بداریم از کشتشان دو[ر] دست
یعنی: چون اکنون به قرآن متوسل شده‌اند، دستان را از کشتشان دور می‌کنیم.

□ به حق در زینم آن زمان دست ما بمانیم چون جاهلان مست ما
(ص ۴۱۷، ب ۹۳۴۷)
✓ نویسهٔ بمانیم در نسخه، ناماسم است و با توجه به مضمون بیت، باید
نمانیم خوانده شود.

□ سُّتِه آوریدند که این جنگ چیست به فرقان گراییم کاین حق کیست
(ص ۴۱۸، ب ۹۳۷۴)
✓ سُّتِه در نسخه بدون حرکت ضمه است. مصَحَّحان درنمایه لغات (ص ۵۵۹)
سُّتِه را «ستوه» معنی کرده‌اند، که با مضمون بیت سازگار نیست و با فعل
«آوردن» (= آوردن) نیز کاربرد ندارد. خوانش درست سُّتِه باید سِتِه، به معنی
«لجاج و ستیزه» باشد (نک. دهخدا ۱۳۷۷).

□ زبانه* ز تخم امانت بود عداوت ز تخم خیانت بود...
همه جور و کین از خیانت بود همه داد و دین در امانت بود
*. [صورت صحیح کلمه مشخص نشد].

(ص ۴۲۱، ب ۹۴۲۳، ۹۴۲۵)
✓ مضمون مصراع آخر مؤید آن است که زبانه محرف دیانته است.

□ به فرقان در این هر دو آن را نشان بدادست می‌خواند خدای جهان

(ص ۴۲۱، ب ۹۴۲۹)

✓ صورت صحیح هردوان (= هردوتا) است، که بارها در این اثر و آثار دیگر به‌کار رفته است.

□ گرفته حدیث ز نظمى نظام

که بیسندش هر دل از خاص و عام

چو زیبا عروسی [است] شیرین و خوش

دل مؤمنان را نهانی است کش

(ص ۴۲۱، ب ۹۴۳۷ - ۹۴۳۸)

✓ بیسندش باید بیسندش باشد، همان طوری که در نسخه آمده است.

نهانی است در مصراع، بی‌معنی است و نویسه آن در نسخه، به این شکل است: نهان سسب؛ و بی‌گمان باید بهاریست خوانده و دانسته شود تا معنی بیت روشن گردد.

شاعر در ابیات مذکور، از شعرش تعریف کرده، که مانند عروس است و برای مؤمنان همچون بهاری خوش و خرم است:

چو زیبا عروسی [است] شیرین و خوش دل مؤمنان را بهاریست کش

□ کسی را که ناید جوابم پسند بر او گوی^۶ می‌خای حنظل چو قند

۶. گو

(ص ۴۲۶، ب ۹۵۴۲)

✓ مصراع دوم، با توجه به نویسه نسخه، باید این‌گونه خوانده شود:

... بر او گو همی خای حنظل چو قند

□ چو ناید پسندیده‌تان رای من نباید به بند شما پای من

(ص ۴۲۷، ب ۹۵۷۲)

✓ نباید در نسخه، بدون نقطه است و قرائت درست آن ظاهراً نباید است.

□ منم راضی ایدون بر این کردتان ببینید ایدون از این گفتتان

(ص ۴۲۸، ب ۹۵۸۳)

✓ با توجه به مضمون ابیات، منم راضی، برعکس، باید «راضی نیستم» باشد. نویسه منم در نسخه، منم است، و بی‌گمان باید نیم، یعنی «نیستم»، خوانده شود، و نیم راضی یعنی «راضی نیستم».

□ در آن حال با اشعری عمرو گفت که یا شیخ در پیش باید برفت^۲

۲. رفت

(ص ۴۳۱، ب ۹۶۴۶)

✓ مصراع دوم را بهتر است بدین صورت اصلاح کنیم:

... که یا شیخ در پیش باید [ت] رفت

□ بخوانم یکی خطبه خوب من بگیرم ز طبع سخن مغز من

(ص ۴۳۲، ب ۹۶۸۵)

✓ قافیۀ مصراع دوم (مغز) حکم می‌کند که به‌جای قافیۀ نادرست خوب در مصراع اول، باید نغز باشد.

□ تو بر شو بر آن منبر آن وقت بار یکی خطبه بر خوان ز روی نثار

(ص ۴۳۳، ب ۹۶۹۳)

✓ بار و نثار در دو مصراع، معنی روشن و درستی ندارد. نویسه بار در نسخه، بدون نقطه است.

بار در مصراع یکم، با توجه به مضمون ماجرا (به منبر رفتن ابوموسی اشعری و فریب خوردن از عمروعاص)، باید باز، به معنی «دوباره»، باشد، و نثار را نیز، با توجه به قافیه و معنی آن در مصراع، باید به نیاز تصحیح کنیم:

تو بر شو بر آن منبر آن وقت باز یکی خطبه برخوان ز روی نیاز

□ بکرد آن زمان موسی اشعری ز انگشت خود راست انگشتی
(ص ۴۳۷، ب ۹۷۷۷)

✓ بکرد تحریف بکنند، یعنی «جدا کرد، خارج کرد»، است.

□ دل دوستان علی بود اندر طلب* نباید که گردد بلا و تعب
*. [وزن این مصراع یک رکن اضافه دارد.]
(ص ۴۳۷، ب ۹۷۸۲)

✓ طلب در مصراع یکم، نامفهوم است؛ به قیاس بیت دیگر (۹۷۹۱)، یعنی:

دل دوستان علی زین سبب همی بود اندر عنا و تعب
احتمالاً کاتب به جای کرب (= ناراحتی، اضطراب)، طلب نوشته است. کرب در بیت ۵۴۳۸ نیز آمده است:

ز غم شد بر او روز روشن چو شب سرشکش چون خون شد بساطش کرب
و معنی بیت مذکور چنین است: دل طرفداران حضرت علی (ع) در تشویش بود که مبادا حکمیت عمروعاص و ابوموسی اشعری؛ باعث بلا و دردسری شود. همان طور که مصححان ذکر کرده‌اند، وزن این مصراع نادرست است. اگر کلمه علی را در مصراع از گونه اضافه نویسی‌های کاتب بدانیم، وزن متقارب مثنی محذوف بیت نیز حفظ می‌شود:

دل دوستان بود اندر کرب نباید که گردد بلا و تعب

□ همی شد ابا ده پسر تازنان [متن: تازیان] به نزد بر بن عقیف آن زمان

(ص ۴۴۳، ب ۹۹۱۷)

✓ مفهوم به نزد بر بن عقیف نامشخص است و نویسه آن در نسخه چنین است:
بند بر بن عقیف... و شاید در اصل به نزدیک ابن عقیف بوده.

□ نباید که در شهر یاری دگر بخیزد نهانی یکی شور و شر

(ص ۴۴۴، ب ۹۹۳۸)

✓ مصراع اول را، با توجه به مضمون ماجرا، باید چنین اصلاح کرد:
نبايد که در شهر باری دگر بخیزد نهانی یکی شور و شر
یعنی: مبدا که بار دگر در کوفه، شور و شری در نهان به وجود آید.

□ به حق وی سپرد او حق دین کنون چو دین بود و دانش و را رهنمون

(ص ۴۵۳، ب ۱۰۳۷)

✓ حق وی باید حق ور (= حق دار) باشد، همان گونه که در نسخه آمده.
حق ور بارها در این کتاب به کار رفته است.

□ که تا دست بد فتنه بسته شود دل مردم از رنج بسته شود

(ص ۴۵۴، ب ۱۰۱۶۱)

✓ بسته در مصراع دوم، از نظر معنی و قافیه، نادرست است و باید رسته باشد.

□ بفرمود تا بی‌کران سیم و زر ببرند با اسب و سلیح و سپر

(ص ۴۵۷، ب ۱۰۲۴۷)

✓ وزن مصراع دوم درست نیست. شاید به جای سلیح کلمه‌ای مانند تیغ و یا ساز بوده است.

□ مرا جسم و دل سوی دیدار توست مرادم همه کار و کردار توست

(ص ۴۵۹، ب ۱۰۲۸۱)

✓ جسم و دل به احتمال زیاد، باید چشم و دل باشد.

□ که این حیدر اکنون دگرگون شد ز کینه به مردی بس افزون شد

(ص ۴۵۹، ب ۱۰۲۸۹)

✓ هر دو مصراع ناموزون است. اگر ردیف شد را شده بخوانیم، وزن بیت درست می‌شود.

□ من آرم دادمش از مردمی اگر چند دشمن کند کژدمی

(ص ۴۶۲، ب ۱۰۳۵۳)

✓ آرم دادمش نباید درست باشد و احتمالاً آرم دارمش، یعنی: مراعاتش را می‌کنم، ملاحظه‌اش را می‌کنم، است.

□ کجا رفت خواهی تو بر بیهده به سان یکی خوک جربت زده

(ص ۴۶۶، ب ۱۰۴۵۰)

✓ مصححان جربت زده را در نمایه لغات (ص ۵۴۹)، «دچار بیماری جرب شده» تعریف کرده‌اند.

در نسخه، حرف اول و سوم جربت بی نقطه (حرمت) است و مصححان آن را جربت خوانده‌اند.

خوانش درست این نویسه حریت، به معنی «نیزه کوتاه» است (نک. دهخدا ۱۳۷۷ و فرهنگ‌های عربی - فارسی). و بسان یکی خوک جربت زده، در

مصراع، یعنی «مثل خوک تیر خورده»، کنایه از «سرگردان و گیج شده» است. در لغت‌نامه دهخدا (ذیل خوک)، عبارت مثل خوک تیر خورده، «کنایه از عصبانیت سخت، خشمگین و آزرده» آمده است.

□ مگر بشنود گوشم از هر کسی ز روی ملامت سخن‌ها بسی

(ص ۴۸۶، ب ۱۰۷۹)

✓ حرف اوّل بشنود در نسخه بی‌نقطه است، و به ملاحظه مضمون ماجرا، باید نشنود باشد.

□ بفرمود و پس بازدید آن کریم* همان جایگه خیمه‌ای از ادیم

*. [معنای دقیقی برای مصراع یافت نشد.]

(ص ۴۶۸، ب ۱۰۴۸۱)

✓ بیت بالا به ماجرای اسیر شدن سعد و قاص به دست حضرت امام حسین (ع) مربوط است، که سعد، پس از اسارت، از امام حسین (ع) درخواست می‌کند او را شبانه به نزد حضرت علی (ع) ببرد تا مردم او را ملامت نکنند. حضرت امام (ع) نیز دستور می‌دهد تا همان‌جا خیمه بزنند و سعد را به آن‌جا ببرند تا شب فرا رسد. با این توضیح، بازدید را در مصراع اوّل، باید به تا زدند (= تا برپا کردند) تصحیح کرد و حرف «و» را نیز زاید دانست و بیت را چنین خواند:
بفرمود پس تا زدند آن کریم همان جایگه خیمه‌ای از ادیم
آن کریم (= حضرت امام حسین) نهاد اختیاری جمله است.

□ مرا جنگ جستن کنون رای نیست چو مان با علی هیچ پایای نیست

(ص ۴۶۹، ب ۱۰۵۱۵)

✓ پایای در مصراع دوم، بی‌معنی است و نویسه آن در نسخه، پایاب است، که احتمالاً باید پایاب، به معنی «تاب مقاومت»، باشد. در لغت‌نامه

شواهد زیادی از فردوسی و شاعران دیگر برای آن نقل شده است (نک. دهخدا ۱۳۷۷).

همچنین، قافیه بیت با پایاب درست نیست. اگر رای تحریف کلمه‌ای دیگر (مثلاً تاب) نباشد، از نوع خطاهای ردیف و قافیه در این منظومه است.

□ بگو تند اکنون چه چاره کنیم که از تیغ حیدر کناره کنیم؟

(ص ۴۶۹، ب ۱۰۵۱۷)

✓ بگو تند در مصراع، نادرست است و نویسه آن در نسخه، به شکل بکوسد است، و بی تردید باید بگویید خوانده شود. مخاطبان بگویید در بیت، عمروعاص و مروان و گوینده معاویه است.

□ کریم است حیدر ز مرد کریم چو تو عذر خواهی مدار هیچ بیم

(ص ۴۷۲، ب ۱۰۵۶۳)

✓ خواهی در نسخه، حوسی است و باید جویی خوانده شود. عذر با فعل جستن، در ابیات دیگر نیز به کار رفته است (نک. ب ۱۸۹، ۴۲۱، ۱۲۴۹، ۳۰۷۵ و ...).

□ به زین کرده دلدل به زیر علم نوشتند چون گفت آن محتشم

(ص ۴۷۳، ب ۱۰۶۰۰)

✓ نوشتند نادرست است و معنای بیت را مبهم کرده است. نویسه این فعل در نسخه، نویسد است و باید بوبستند، که تلفظ و املائی از بیستند است، خوانده شود (قس. بوبینیم = ببینیم، در همین مقاله، ص ۶۲، ب ۱۳۷۲) و معنی بیت نیز روشن می‌شود:

چون آن محتشم (= حضرت علی) گفت، دلدل زین شده را به زیر علم بیستند.

□ در آن حال کز جای برداشتن ز خیمه از آن‌سان برون داختش

(ص ۴۷۵، ب ۱۰۶۴۴)

✓ برداشتن در نسخه، برداشس است، که برای رعایت معنی و قافیه باید برداشتش خوانده شود.

□ نشستند سطریان یمین صفه چو مردان و عمرو لعین هم کفه

(ص ۴۷۹، ب ۱۰۷۳۸)

✓ سطریان معنایی ندارد و به احتمال زیاد تحریف شترسان (= مانند شتر) است. شاعر این قید تشبیه را برای استخفاف مروان بن حکم و عمروعاص و دیگر یاران معاویه، که در داستان در سمت راست صفه، کنار هم نشسته بودند، آورده است.

□ که راهست دختر به خانه درون نهان آورید از مخالف برون

به نزد من آرید اندر زمان پس یافته از پی بدگمان

بکردند آن مؤمنان سر به سر به فرمان حیدر همه در به در

همه ساخته بر بمخسا سوار میان‌ها بسته همه مردوار

(ص ۴۸۲، ب ۱۰۸۰۳ - ۱۰۸۰۶)

✓ ابیات مذکور مربوط به ماجرای عایشه بعد از جنگ جمل است که حضرت علی (ع) به درخواست عایشه، برای رفتن به مدینه، جمعی از زنان بصره را با جامهٔ مردانه، در معیت او راهی می‌کند (نک. اعثم کوفی ۱۳۷۲: ۴۴۰؛ طبری ۱۳۶۲: ۲۴۷۸/۶) به این ملاحظه، پس یافته (در نسخه: بس لافسه) به احتمال، پسر تافته (= پسر به نظر رسیده) است.

و بمخسا (در نسخه: محسا) بی‌گمان باید نجیبا(ن)، (= شتران) باشد (نک).

همین مقاله، ص ۱۲۷، ب ۲۷۹۹).

□ بگفتند آن‌ها چه بد کرده‌ایم
 که با ما همی کرد باید خطا
 بگفتندشان کز خطا جسمتان
 بگفتند آن‌ها که ما دختریم
 شگفتی بماندند آن شامیان
 کجا ما کسی را بیازرده‌ایم؟
 ندیده ز ما کس گناه و جفا
 چه ره جست زی مادر مؤمنان؟
 از این‌سان سخن‌ها چرا غم خوریم؟...
 حمیرا بگفت این دروغ است نهان
 (ص ۴۸۵، ب ۱۰۸۶۶ - ۱۰۸۶۹)

✓ در ابیات بالا و در ادامه ماجرای قبل، طرفداران عایشه در شام، به زنان مردنمای محافظ عایشه و همراهانش می‌گویند که شما چگونه جرأت کردید در راه به مادر مؤمنان (= عایشه) از روی حرام نگاه کنید! و محافظان می‌گویند: ما دختریم نه مرد. بنابراین، جسمتان را در مصراع، باید به چشمتان اصلاح کرد. نهان نیز در مصراع آخر، معنی روشنی ندارد و احتمالاً مهان یا هان است. خطا در مصراع بیت دوم، (خطا کردن با کسی) اشتباه است، و به احتمال زیاد، با ملاحظه جابه‌جائویسی‌های کاتب، باید به جای جفا به مصراع دوم برود، و جفا نیز جایگزین آن شود:

که با ما همی کرد باید جفا ندیده ز ما کس گناه و خطا

□ چو حیدر از آن حال آگاه^۱ بیود ز غم گفستی آن شیر شیدا بیود
 ۱. [/ آگا]

(ص ۴۸۸، ب ۱۰۹۳۳)

✓ مصححان کلمه آگاه را در مصراع، برای رعایت وزن، در حاشیه آگا دانسته‌اند. نویسه آگاه در نسخه، اکه است، و باید آگه خوانده شود، نه آگاه، و لزومی به اصلاح آن به آگا نیست.

□ به عمرو لعین گفت گو تازنان [متن: تازیان] بیاید به نزدیک من این زمان
 (ص ۴۹۰، ب ۱۰۹۶۷)

✓ گو درست نیست و صحیح کو (= که او) است، و ضمیر او به مالک اشتر برمی‌گردد.

□ که تا عام شامی بدانند که من^۴ عزیزم به نزدیک هر انجمن
۴. خام.

(ص ۴۹۰، ب ۱۰۹۷۴)

مصراع اول در نسخه چنین است:

که تا عام شامی بدانند کی خام... و مصححان آن را به صورت بالا تصحیح کرده‌اند. این تصحیح اشتباه است، و مصراع را این‌گونه باید اصلاح کرد:
که تا خام شامی بدانند که من عزیزم به نزدیک هر انجمن
خام شامی یعنی «شامی نادان». خام در این متن بارها به‌کار رفته است.

□ بدانست که نتوان شدن با ستور در آن قصر عالی به هنگام زور

(ص ۴۹۱، ب ۱۰۹۸۲)

✓ بیت مربوط به ماجرای رفتن مالک اشتر با شترش به قصر معاویه است.
ستور در مصراع باید شتور (= شتر) باشد، که در ابیات قبل و بعد نیز اشتر و ناقه گفته شده.

□ نباشد کم از موی این بادپای که برشسته‌ای در میان سرای

(ص ۴۹۲، ب ۱۱۰۲۴)

✓ با توجه به مضمون ابیات متن، نباشد را باید به بیاشد تصحیح کرد.
موی، در تناظر با بادپا (= شتر)، شاید مور باشد. معنی بیت این است که:
(معاویه به مالک اشتر می‌گوید) بادپایی (= شتری) را که در میان قصر من بر آن
نشسته‌ای، از مورچه‌ای کمتر است.

□ پس آن‌گه برون راند از آن پیش خر چو گاوان یکی باره با چوب تر
(ص ۴۹۴، ب ۱۱۰۳۹)

✓ باره در مصراع موجه نیست، و نویسه آن در نسخه، به شکل ماده (با حرف اول بی نقطه) است، و بی تردید باید ماده دانسته و خوانده شود. ماده در لغت‌نامه دهخدا، به نقل از برهان قاطع، به معنی «گله خر و گاو»، و با سه شاهد شعری، آمده است. ماده، به معنی «گله گاو»، در زبان تاجیکی بسیار رایج است (نک. رواقی ۱۳۸۳: ۶۸ - ۷۱) و معنی بیت نیز چنین است:

مالک اشتر قاتلان محمد بن ابوبکر را با چوب تر، مانند یک گله گاو، از پیش آن
خر (= معاویه) بیرون برد.

